

مناجات

پیام بریں



سال بیست و هفتم

مارچ - اپریل ۲۰۰۹

شماره های ۳۱۱ - ۳۱۰



پیام بدیع

سال بیست هفتم
شماره های ۳۱۱ - ۳۱۰

سال ۱۶۶ بدیع
۱۳۸۸ شمسی
مارچ - اپریل
۲۰۰۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	لوح مبارک
۳	دوعید صیام و نوروز
۴	لوح مبارک
۵	پیام بیت اعدل اعظم
۸	نوروز می آید
۱۱	عید اعظم رضوان
۱۲	ظهور حضرت بهاء، الله
۱۵	در باره دودمان حضرت بهاء، الله
۱۹	شعر (یا بهاء، الله)
۲۱	ملکوت الله
۲۴	نامه سر گشاده گروهی از
۲۹	آتش شرم مفسدس (شعر)
۳۱	خاطرات جناب جیاگری
۳۴	ردای بندگی (شعر)
۳۵	مدیریت حضرت ولی امرالله
۳۸	حاجی محمد کریم خان
۴۱	چرا تبلیغ؟
۴۵	یادی از یکی از جان باختگان
۴۸	از شعر تا حکایت
۵۱	بودا باوری
۵۳	داستان سه دوست
۵۷	سیر موسیقی در ایران
۵۹	صوم (روزه)
۶۱	چگونه بهایی شدم
۶۵	از عالم خاک به جهان پاک
۶۶	معرفی کتاب
۶۷	نامه سر گشاده جامعه جهانی بهایی به دادستان ایران
۷۷	ملی جوانان

هو الله

ای خداوند مهربان یاران در کشور ایران
اسیر ستمکارانند و مبتلا در دست هر جاهلی
نادان... ای پروردگار کار گنه کاران را میپسند
و دست تطاول ظالمان را کوتاه فرما نفوس را
هدایت کن و بد خویان را خوشخو فرما ظالمان
را عادل کن و لثیمان را باذل فرما غافلان را
هشیار کن و خفتگان را بیدار نما. اسیران
نفس و هوی را آگاه کن و مقیدان را غل و
بغضا را رهائی بخش تا یارانت در مهد امن
و امان آسایش یابند و از دست درندگان
خلاصی جویند و بآنچه سزاوار درگاه
احدیّت است قیام نمایند، توئی مقتدر و توانا
و توئی عزیز و کریم و مهربان

هوآله

ای پروردگار این دوستان باران تواند و سرمست پیمان نهان تو همه پرورده آغوش بخشند

بشرخوارستان دهنش خداوند آفرینش اگر مستمند ولی هو شمنند اگر ناتوانند ولی زورمند

چه که نوپشینیانی نو با در مهربانی در جهان کیهان سر بلند ما و در ابوان یزدانی جای بده در

انجمن بالار و سفید فرما و در امید بگشاد از بخشش آسانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و

روز نور و روز را بر وزن نونی نو اما و نونی بیانی نونی شنوا نونی بی هیبت نونی مهربان

ع
ع



و جعلنا النيروز عيداً لكم

رسیدن موكب خجسته دو عيد صيام و نوروز را مغتنم
شمرده از آستان جمال اقدس ابهى و دعای بيت العدل
اعظم آرزو داريم كه برای جهانيان بخصوص بهايان جهان
تندرستی، آرامش و امنيت و صلح و صفا را به ارمغان
آورد.

در تعريف بهار جان پرور و ثنای مالک قدر حضرت جمال قدم بهار آینه

روحی روح العالمین لندگره العباد

گر نسیم منسودین زگویی یار میوزد غمگسب زگویی یار میوزد که مشکب ار میوزد

بر دیار می رسد سیح وار میوزد برده روح سید مد چو بر نزار میوزد

بسان نار موسوی بشاخ میوزد ز شاخهای هر شجره پدید کرده نارها



هوالله

ای پروردگار مهربان شروق در هیجان است و غرب در موج بی پایان. نفحات قدس در انتشار و انوار شمس حقیقت از ملکوت غیب ظاهر و آشکار. ترتیل آیات توحید است و تموج رایات تجرید. بانگ سروش است و نهنگ محویت و فنا در خروش، از هر کرانه فریاد یا بهاء، الابهی بلند و از هر طرف ندای یاعلی الا علی مرتفع ولوله ئی در جهان نیست جز غلغله جلوه دلبر یکتا و زلزله ئی در عالم نه جز اهتزاز محبت محبوب بیهمتا احبای الهی در جمیع دیار با نفس مشکبار چون شمع روشنند و یاران رحمانی در جمیع اقالیم مانند گل های شکفته از طرف چمن دمی نیاسایند و نفسی بر نیارند جز به ذکر تو و آرزوئی ندارند جز خدمت امر تو، چمنستان حقیقت را بلبل خوش الحاند و گلستان هدایت را شکوفه های معطر بدیع الالوان خیابان حقایق را طراچی گل های معانی نمایند و جویبار هدایت را مانند سرو روان بیاریند افاق وجود را نجوم بازغند و مطالع آفاق را کواکب لامع مظاهر تاییدند و مشارق نور توفیق ای خداوند مهربان کل را ثابت و مستقیم بدار و الی الابد ساطع و لامع و پُرانوار کن تا هر دم از گلشن عنایت نسیمی وزد و از یم موهبت شبنمی رسد رشحات سحاب محبت طراوت بخشد و نفحات گلشن وحدت مشامها معطر کند ای دلبر آفاق یرتو اشراقی ای محبوب جهان جلوه جمالی ای قوی قدیر حفظ و امانی ای ملیک وجود ظهور قدرت و سلطانی ای خداوند مهربان در بعضی بلدان اهل طغیان در هوج و موجند و محرکین بی انصاف شب و روز در اغتاف ظالمان چون گرگ در کمین و اغنامی مظلوم و بی ناصر و معین غزالان بر وحدت را کلاب در پی تذروان کوهسار هدایت را غرابان حسد در عقب ای پروردگار حفظ و حمایت فرما ای حافظ حقیقی صیانت و حمایت کن در پناه خویش محروس دار و به عون خود از شرور مصون بدار توئی حافظ حقیقی و حارس غیبی و نگهبان ملکوتی و مهربان آسمانی. ع ع

۴ شهر العلاء ۱۶۵

۵ مارچ ۲۰۰۹

پیام بیت العدل اعظم

ستایندگان اسم اعظم و یاوران ممتحن جمال قدم در کشور مقدس ایران
ملاحظه فرمایند.

ای حاملان امانت الهیه،

در چند هفته اخیر توجه جهانیان بیش از پیش به مظالم جدیدی که
پیروان حضرت بهاءالله در آن سر زمین با آن روبرو هستند معطوف بوده است.
بی اساس بودن اتهامات علیه هفت نفر اعضای محترم یاران، ناروا بودن جور
و ستم نسبت به دیگر زندانیان بی گناه بهائی و ادامه فشار و تزییقات علیه
اعضای جامعه اسم اعظم موضوع بحث و مذاکرات عمومی در سراسر عالم
می باشد. ثبوت و رسوخ شما عزیزان و تمرکز افکارتان بر اداره امور زندگی،
انجام وظائف روحانی و خدمت به وطن گرامی، و هم چنین وقار و متانت و
روحیه استقامت سازنده شما در مقابله با مشکلات بی شمار تحسین همگان
را برانگیخته است.

دادستان کل کشور اخیراً اعلان داشته اند که وجود هیئت های یاران و
خادمین در ایران غیر قانونی است. این اعلان با توجه به اینکه نهاد های
مختلف دولتی در طی ۲۰ سال گذشته با این هیئت ها مرتباً در ارتباط و از
فعالیت آنها آگاه بوده اند تعجب آور است. اعضای محترم یاران از سلول زندان
چنین اظهار داشته اند که اگر ترتیب کنونی برای اداره جامعه بهائی دیگر
مورد موافقت دولت نیست، اعلان تعطیل آن اشکال بزرگی برای جامعه بهائی
ایجاد نخواهد کرد و تأکید نموده اند که این رویکرد صرفاً به این منظور اتخاذ
گردیده که جامعه بهائی بار دیگر حسن نیت خود را به روال گذشته به دولت

جمهوری اسلامی ایران نشان دهد.

تصمیم هیئت یاران و حکمت و مصلحت آن در شرایط کنونی مورد قبول این جمع است.

مسجونیت آن امنای حضرت رحمان که با کفایت و درایت شایان به خدمت برادران و خواهران روحانی خود در آن سر زمین مقدس مشغول بوده اند، اجرای این تصمیم را به عهده هیئت های محترم خادمین در سراسر ایران محول می نماید. خادمین عزیز به نوبه خود سرمشق فداکاری و از خودگذشتگی در راه خدمت به امر الهی بوده اند. با آگاهی کامل به تدبیر و کاردانی ایشان، مطمئن هستیم که آن نفوس برازنده با رعایت موازین لازم کار هیئت های خود را در این زمان با روشی مناسب پایان خواهند داد. هم چنین اطمینان داریم که توقف کار هیئت های یاران و خادمین موجب نگرانی خاصی برای جامعه ستم دیده بهائی ایران نخواهد شد. احبای عزیز و ممتحن مهد امرالله آن باسلان میدان خدمت و وفا، با اتحاد و اتفاق کامل و با تعاون و تعاضد دائم و البته به مدد تأییدات الهیه، شیوه ای شایسته خواهند یافت تا وظایف روحانی و امور اجتماعی خود را سر و سامان بخشند و هم چنین کوشش در راه خدمت به وطن عزیز و هم وطنان گرامی خود را با نیتی خالص و ایمانی راسخ دنبال نمایند. تاریخ درخشان ۱۶۵ سال گذشته مؤید این اطمینان است. محافل روحانی ملی با هم کاری دفاتر سازمان ملل، فعالان حقوق بشر و روشن فکران، بیش از پیش برای دفاع از حقوق حقه شما عزیزان در تلاشند. جامعه جهانی بهائی نامه ای سرگشاده به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ خطاب به دادستان کل کشور ارسال داشته و در آن نکاتی اساسی راجع به اعلان اخیر آن مقام را گوشزد نموده است. در این ایام مبارک صیام، خواهران و برادران روحانی شما در سراسر عالم در ادعیه خود به یاد شما هستند و با توسل به قوای روحانی منبعث از فداکاری های شجاعانه شما می کوشند که در راه پیشرفت و ترقی امرالله و پیشبرد سعادت و رفاه نوع انسان از هیچ تلاشی دریغ

نمایند. ما مشتاقان نیز در اعیان مقدسه علیا به راز و نیاز مشغولیم و در کمال
تضرع و ابتهال از جمال اقدس ابھی مسئلت می نماییم که علما و امرارا عدل
عنایت فرماید و روز استخلاص و رهایی شما عزیزان از قید تعصبات و اهیه
و تضییقات دیرینه هر چه زودتر فرارسد
بیت العدل اعظم



دکتر طلعت بصاری (فیله)

نوروز می آید

«روزی فیروز بود و عید نوروز. صبح ساکنین در جوار جهان از باد نوروزی جوان شد
 عنایت و خدام آستان مبارک [حضرت عبدالبهاء، زهی زیبا که این ساعت جوان شد
 ارواحنا فنده] این عبد (میرزا محمد زرقانی) شمال صبح دم مشکین نفس گشت
 را احضار و مورد عنایات و الطاف بی شمار فرمودند صبای گرم و عنبر فشان شد
 سالن را مزین به دسته گل و شیرینی نموده تو گوئی آب خضرو آب کوثر
 چای هم حاضر کنید..... زهر سوی چمن جوئی روان شد
 جمعیت کثیری ایرانی، آمریکائی، انگلیزی و چو گل در مهد آمد بلبل مست
 فرانسوی. به پیش مهد گل نعره زنان شد

عطار

به جهت تبریک عید با دسته های گل در محضر اطهر حاضر و به تعظیم و تکریم
 مفتخر گشتند..... (۱)»

آری نو روز این پیر کهن سال تا ابد ماندگار از راه می رسد. او به سال پیراست
 اما به دیدار بسیار جوان. سرش سبز، گونه هایش سرخ چون گل، قدش بر -
 افراشته بسان سرو پیراسته، با شانه های ستبر که گذشت روزگاران هرگز بر
 آن سنگینی نداشته و ندارد. او می آید با کوله باری از خاطرات، چه شیرین
 خاطراتی! خاطراتی از سر بلندی ها، جوان مردی ها، انسانیت ها، مهربانی ها،
 جان بازی ها با فرهنگی پر بار و غنی و دیرپا و گه گاه با هجوم اهریمنان، یاد -
 گارهایی تلخ و گزنده: از ترک تازی ها، غارت ها، تاراج ها، کشتارها، بی رحمی
 ها، بی داد گری ها، ستم ها و بی انصافی ها..... اما همیشه نور بر تاریکی
 پیروز شده است و خواهد شد. و ایران این مولود و زادگاه حضرت بهاء الله نور
 خدا و دیانت بهایی، همچون ققنوس از زیر خاکستر سر بر آورده، سر افراز و

(۱) نقل از بلیغ الاثار تألیف جناب زرقانی ص ۱۹۱

پیش‌تاز در خاندان بزرگ جهان برای همیشه باقی و برقرار خواهد ماند. زیرا به فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء "مستقبل ایران درغایت شکوه و عظمت و بزرگواری است. زیرا موطن جمال مبارک است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود. یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند....."

نوروز مژده آمدن بهار می دهد. بهاری فرح زا و روح افزا. بهاری که شگفتن گل ها را همراه دارد. درختان قبای سبز ورق در بر می کنند. بهاری که همه موجودات با فرا رسیدنش سر از خواب زمستانی بر می دارند و رویش و زایش آغاز می کنند مرغان خوش آواز نغمه سر می دهند و به عشق گل زندگی از سر می گیرند. پرندگان مهاجر به لانه و کاشانه بر می گردند. زمزمه چشمه ها گوش نوازند و شادی آفرین، رود های گذران از گذشت عمر خبر می دهند که چون گذشت گذشت و باز گشتی در پی ندارد.....

آری بهار طبیعت با تمام زیبایی هایش در راه است و به انصاف زیبایی اش سحر آفرین است و دل انگیز.

بر مرغزار دیلم و طرف سپید رود	هنگام فرودین که رساند زما درود
گویی بهشت آمده از آسمان فرود	کز سبزه و بنفشه و گل های رنگ رنگ
جنگل کبود و کوه کبود و افق کبود	دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش
گل های سیب و آلو و آبی و آبرود (۱)	اشجار گونه گونه شگفته میان نشان

ملک الشعراى بهار الخ

من بهار طبیعت را دوست دارم، اما عاشق بهاری هستم که هرگز خزان در پی ندارد، گل‌هایش نمی پژمرند و پر پر نمی شوند. درختانش "قبای سبز ورق" از تن بدر نمی کنند. مرغانش نغمه جدایی سر نمی دهند و دائم در ترنم اند. فصل و زمان و مکان نمی شناسد. مرز وحدی او را احاطه نمی کند.

(۱) - آبی - گلابی - امروز نوعی گلابی

عطر گل هایش مستی آفرین است و رنگ پر طراوت سبزه اش هرگز به زردی نمی گراید. ماهش همیشه تابان است و آفتابش همواره درخشان و ستارگانش الهام بخش شاعران. آسمانش همچون زمین فروتن است و افتاده، زمینش دلکش است و پر امنیت خاطر.

این بهار بهار دوستی است و محبت به عشق است و مهر ورزی، گذشت است و فدا کاری، ایثار است و خطر کردن به خاطر دیگری، در قلب هاگل عشق می رویدو در سرها شور مهر ورزی پرورش می یابد.

".....باز خطابه مبارکه که در خصوص عید نوروز و نتایج مجامع الفت و محبت رحمانی و تشویق بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود. فی - الحقیقه آن روز و شب خیلی مبارک و فیروز بود و از شعله عشق جمال پیمان یزدان جان ها پر شور و از مشاهده عنایت و احسان دلها شادمان.... و اعظم عیدی مشتاقان آن سنه جدید و عید سعید ربیع، نصرت تأیید بود و تابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید....." (۱)

می فرمایند روزی خوش است که همراه با تصمیم گیری های مهم به نفع جامعه باشد. پس بیاییم در آستانه نوروز ۱۳۸۸ با مهربانی و اعتماد و یکرنگی مصمم شویم که در اجرای اوامر الهی و نقشه پنجساله بیت - العدل اعظم الهی - آن مقام مصون از خطا - و امر مهم تبلیغ بیش از پیش کوشا باشیم.

مقدم نوروز و عید سعید صیام بر همه مبارک و گرمی باد. نوروز همراه با بهار از راه می رسد، وه چه خوش آمد. رسید موبک نوروز و چشم فتنه غنود

درود باد بر این موبک خجسته ورود
ملک الشعراء بهار





فِيَا مَرَحِبَا هَذَا عِيدُ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ بِسُلْطَانٍ عَظِيمٍ هَذَا عِيدٌ فِيهِ
 رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْأَشْيَاءِ بِمَا ظَهَرَتْ سُلْطَانِ الْقَدَمِ عَنِ خَلْفِ
 حِجَابِ الْأَسْمَاءِ إِذَا يَا أَهْلَ الْإِنْشَاءِ سُرُوءاً فِي أَنْفُسِكُمْ بِمَا
 مَرَّتْ نَسَائِمُ الْغُفْرَانِ عَلَى هَيَاكِلِ الْأَكْوَانِ وَنَفَخَ رُوحَ
 الْحَيَوَانِ فِي الْعَالَمِينَ

سلطان اعیاد عید اعظم رضوان زا که ورودش روح
 جدیدی به عالم امکان دمید به همه عاشقان روی جانان
 تبریک می گویم و امیدواریم آنچه وعده فرمود هرچه
 زودتر تحقق پذیرد و جهان و جهانیان بیمار با شناخت
 پزشک دانا و به کار بردن داروی درمان بخش او آسایش
 و آرامش و امنیت یابند و وحدت عالم انسانی در پرتو
 عنایاتش چهره گشاید.

جناب محمد علی فیضی اعلیٰ الله مقامه
ارسالی جناب دکتر هوشنگ معانی
ادامه مطاب پیشین

ظهور حضرت بهاء الله

وبیانی مهیمن به امپراطور آلمان که بواسطه غلبه بر سپاه فرانسه بقدرت کامل رسیده بود و مست باده غرور شده بود فرمودند و من اسف اشتمال آنرا پیشگوئی و نبوت فرمودند و نیز پادشاه اطریش را که هنگام عزیمت به فلسطین و زیارت بیت المقدس بواسطه عدم توجه بمظهر امر الهی مورد سرزنش و ملامت قراردادند و رؤسای جمهور آمریکا را باستماع ندای الهی و رعایت عدالت در امور مملکت داری متنبه و متذکر داشتند.

در این ایام پُر احزان در سال ۱۳۰۳ یعنی شش سال قبل از صعود مبارک حضرت بهاء الله سر کار آسیه خانم اولین حرم مبارک ملقب به نواب و ورقه علیا **بصورت** فرمودند و در قبرستان نبی الله صالح مدفون گردیدند و در سال ۱۹۳۹ حضرت ولی عزیز امر الله رمس مطهر حضرت غصن اطهر و والده مبارک سرکار آسیه خانم از قبرستان نبی الله صالح خارج و در دامنه جبل کرمل در جوار پیر انوار مقام اعلیٰ قرب حضرت ورقه علیا منتقل و مستقر فرمودند.

در ایام سجن اعظم که تضیقات شدیده بر آن حضرت و همراهان وارد بود و مدت نه سال بطول انجامید. مکرر از قلم و لسان مبارک بشاراتی مبنی بر قرب افتتاح سجن و رفع شدائد نازل و عموم یاران را تسلی می فرمودند که عنقریب ابواب سجن اعظم مفتوح و کمال فرح و انبساط حاصل خواهد شد، لذا دیری نگذشت که این بیان مبارک تحقق یافت و وسایل انتقال بقصر مزرعه و بالاخره قصر بهجی را حضرت عبدالبهاء فراهم فرموده تا دو سال در قصر مزرعه تشریف و بعد از آن بقصر بهجی تشریف بردند. در این قصر بهجی است که مستشرق مشهور انگلیسی پرفسور ادوارد برون در سال ۱۸۹۰ به عکا مسافرت

نمود و دو روز بعد از ورود بحضور حضرت بهاءالله در قصر بهجی مشرف گردید و مدت ۵ روز دیگر میهمان بود و چهار مرتبه تشریف حاصل نمود و شرح این ملاقات را خود مشارالیه انتشار داد و پس از نگارش کیفیت تشریف خود بیانات مبارک^۱ چنین می نگارد: [صعوتی لطیف و مهیمنی امر به جلوس نموده فرمودند: (الحمد لله فائز شدی بملاقات مسجون منفی آمدی. جز اصلاح عالم و آسایش امم مقصدی نداریم معذک ما را از اهل نزاع و فساد شمرده اند و مستحق سجن و نفی ببلاد آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک آیین متحد و مجتمع گردند و ابناء بشر چون برادر مهر پرورشوند روابط محبت و یگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیبی و چه ضرری دارد بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاع های مهلکه متقاضی شود و صلح اعظم تحقق یابد آیا شما در ممالک اروپا محتاج به همین نیستید؟ و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده؟ با وجود این مشاهده می شود ملوک و زمامداران مملکت شما کنوز ثروت و خزائن را در عوض آنکه در سبیل آسایش و سعادت نوع انسان انفاق کنند بکمال آزادی و خود سرانه در راه اضمحلال و هلاکت اهل عالم صرف نمایند نزاع و جدال و سفک دماء باید منتهی شود و جمیع بشر یک خانه وار گردند. لیس الفخر لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بِلِ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ.]

در اواخر ایام حیات مبارک حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۰ میلادی چهاربار مدینه حیفه بانوار جمال آن حضرت منور گردید و نوبت اخیر مدت سه ماه اقامت مبارک بطول انجامید و خیمه مبارک بر صفح جبل کرمل در جوار مقام ایلیا و در دیر حضرات آلمانیها بر افراشته شد و لوح مبارک کرمل که کاشف اسرار الهیه و بشارت دهنده تأسیسات جلیله روحانی و اداری امر مبارک است از قلم آن حضرت نازل گردید. در این موقع قطعه زمینی از اراضی واقع در قلب جبل کرمل مورد توجه آن حضرت قرار گرفته و از موقعیت آن خیلی تعریف و توصیف فرمودند و خرید آن محوطه را جهت استقرار عرش مبارک حضرت اعلی به

حضرت عبدالبهاء وصیت فرمودند لذا پس از صعود مبارک آن حضرت و جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی عهد و پیمان اولین امری که انجامش را جهت همت خویش ساختند خرید زمین مزبور و انتقال عرش مطهر حضرت اعلی از ایران با زحمات زیاد بارض اقدس و استقرار در محل مقام اعلی که تفصیل آن در کتاب حضرت نقطه اولی تقدیم خوانندگان محترم گردیده است.

صعود حضرت بهاءالله واقع شده است در شب شنبه دوم ماه ذیقده الحرام در سنه ۱۳۰۹ هجری مطابق با ۲۹ ماه می از سال ۱۸۹۲ میلادی در حالیکه از سن مبارک هفتاد و شش سال ودو ماه گذشته بود. شرح این واقعه در کتاب حضرت بهاءالله به نقل از نوشته نبیل زرنندی نوشته شده است. و آخرین لوحی که به قلم مبارک نازل گردیده است کتاب عهدی مبنی بر تعیین مرکز عهد و پیمان الهی و تسمیه آن بنام غصن الله الاعظم حضرت عبدالبهاء بود. هر چند در کتاب مستطاب اقدس راجع به حصر توجه اهل بهاء بعد از افول شمس ابهی به حضرت من اراده الله آیاتی نازل شده بود معذک محض اتمام فضل و عنایت و اکمال حجت و سد باب اختلاف و نفاق و جلوگیری از اهل شقاق لوح مبارک عهد را بخط مبارک مرقوم و بخاتم خویش مختوم فرمودند و در ایام کسالت به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند و دستور فرمودند که چون قدر مکتوم محتوم شد آنرا اعلام نمایند لذا پس از گذشتن نه روز از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء نه نفر از احباء را احضار و کتاب مزبور را گشوده و حسب الامر آقارضا که یکی از احبای حاضر بود بصوت بلند تلاوت نمود. و روزه مبارکه و حجره در جوار قصر بهجی محل استقرار عرش مبارک قرار گرفت بعد از چندی اطراف آن بدستور مبارک گلکاری شد و خود آن حضرت غالباً بغرس اشجار و آبیاری پرداخته و در ایام حضرت ولی امرالله توسعه یافته و طبق دستور مبارک خیابان بندی و گلکاری گشته و زیارتگاه و قبله اهل بها میباشد.

پایان

جناب دکتر گیو خاوری

ادامه مطالب پیشین

درباره دودمان حضرت بهاءالله

در رابطه با ساسانیان

روایت دیگری وجود دارد که سنگ تراشی یزد گرد را کشت و اموالش را غارت کرد و ساکنان مرو جسد او را در تابوتی چوبی نهاده بخاک سپردند (همانجا ص ۲۸۷۲) ماهوی باطاعت اعراب در آمد و تعهد کرد غرامتی بصورت گندم و جو و اشیاء قیمتی و وجه نقد بپردازد که جمع آن به یک میلیون درهم سر میزد... (۱۰) اما دختر آخرین شاهنشاه ساسانی بنام شهربانو که به همسری حضرت امام حسین در آمد نیز سرنوشتی غم انگیز تر از پدر خود داشت و شاید دودمان حضرت بهاءالله از طرف او به یزد گرد شاهنشاه ساسانی می رسد وصلت حضرت شهربانو با حضرت امام حسین مورد تأیید حضرت عبدالبهاسست چنانکه در لوح مبارکی خطاب بیکی از بانوان ستم دیده بهائی چنین می فرمایند:

”ای مظلومه سبیل الهی آنچه ناله و فغان نمائی و جزع و فزع کنی و زبان بشکوه گشائی حق داری زیرا مورد بلایای متابعه گردیدی و به مصائب عظیمه افتادی که هیچ فردی از افراد انسان تحمل نتواند فی الحقیقه مظهر شهربانو حرم سیدالشهداء گشتی آن مظلومه آفاق نیز مانند تو در سبیل الهی به بلایای عظیمه گرفتار شد ولی صبور بود و شکور، وفور بود و غیور. هر دم زبان به شکرانه گشود که الحمدلله در راه خدا در میدان بلا به چوگان وفا گوی سبقت و پیشی از جمیع اماء رحمن بر بود پس چون این مصائب و رزایا و محنت و بلایا و شهادت کبری در راه خدا واقع - تو نیز باید با حضرت شهربانو همعنان گردی و در این میدان جولان دهی و به شکرانه زبان بگشائی شکوه نمائی دلخون مشوی محزون منشینی.

عنقریب این ظالمان را بی سر و سامان یابی و ذلیل و خوار و به زوال گرفتار بینی و من به درگاه احدیت تضرع نمایم که یاران در صون و حمایت حق محفوظ و مصون مانند (۱۱).

در باره چگونگی، وصلت شهربانو با حضرت امام حسین و سرگذشت دختر یزدگرد آورده اند: برطبق احادیث و روایات پس از شکست سپاه ایران از اعراب، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی اسیر گردید و به مدینه عربستان فرستاده شد و در آنجا به امر عمر خلیفه اسلامی (به روایتی با اشاره حضرت علی به عمر) به ازدواج حسین فرزند حضرت علی و حضرت فاطمه که بعداً امام سوم شیعیان شد در آمد.

از این ازدواج فرزندی بدنیا آمد که همان حضرت سجاد (زین العابدین) امام چهارم است... پروفیسور مری بویس Mary Boyce در تحقیقی تحت عنوان "بی بی شهربانو بانوی پارس" معتقد است محلی که اکنون بعنوان مقبره بی بی شهربانو زیارتگاه زنان شهر طهران است یکی از پرستشگاه های قدیمی زردشتیان می باشد که در آنجا به پرستش آنها (۱۲) می پرداخته اند..... داستان شهربانو موضوع یکی از تعزیه ها به نام "تعزیه غایب شدن شهربانو" نیز می باشد. (۱۲)

آقای سید جعفر شهیدی در کتاب "چراغ روشن در دنیای تاریک" تحقیق عالمانه ای در فصل "بحثی در باره شهر بانو" ارائه داده است. داستان شهر بانو که در تعزیه ها نیز دیده می شود ادوارد براون در جداول تاریخ ادبیات ایران آنرا به آوانویسی لاتین در آورده است..... براون مطلب را از جانی نقل کرده که شهر بانو برای فرار به ایران از فرزندش امام چهارم اجازه می گیرد و ضمن آن شرح حال خود را بیان می کند.....

بر حسب روایات هنگامی که در جنگ کربلا امام حسین به فرمان یزید به شهادت رسید (۱۱ ق/ ۲۶۸) شهربانو بر اساس وصیت شوهرش بر اسب آن

حضرت بنام ذوالجناح سوار شد و به سوی ایران گریخت کوشش سواران یزید برای اینکه به او برسند بجائی نرسید و شهر بانو یکسره از کربلا تا نزدیکی طهران اسب راند و در آنجا در حالیکه نزدیک بود به دست اعراب اسیر شود برای کمک فریاد کشید ولی به جای "یاالله" فریاد "یا کوه" از دهانش بیرون آمد در همین هنگام کوه شکافته شد و شهربانو با اسب خود وارد آن شد بلافاصله شکاف کوه بجای خود برگشت در حالیکه فقط گوشه‌رو سری شهربانو از آن بیرون مانده بود این مکان قرن هاست که زیارتگاه زنان طهران است... پروفیسور بویس به چند مزار زردشتی که در کوه های اطراف یزد پراکنده‌اند اشاره کرده و داستانی را که خود در هنگام اقامت در قریه شریف آباد یزد (در سال های ۶۳ - ۱۹۶۴) از زرددشتیان آنجا شنیده نقل می‌کند به این شرح که پس از شکست ایران خانواده یزد گرد سوم یعنی همسر و دخترانش به دشت - های اطراف یزد فرار کردند ولی در آنجا نیز در امان نماندند و سپاهیان عرب به دنبال آنان آمدند اما هر بار در آخرین لحظات حیات قبل از آنکه اسیر عربان گردند کوه و یا صخره سنگ بزرگی دهان باز کرد و یکی از آنان را در خود فرو برد زن یزد گرد در دشتی در شرق یزد فرو رفت این محل ها اکنون زیارتگاه زردشتیان یزد است پروفیسور بویس این محل ها را نیز از جمله پرستشگاه های آناهیتا الهه زردشتی می‌داند که با نام هائی مثل پیر خضر، پیر سبز و یا پیر الیاس از خطر ویرانی و خرابی محفوظ مانده‌اند در همین مقاله با توجه به احادیث شیعه و سنی از چگونگی ازدواج امام حسین و نام همسر او و غیره آمده است. نتیجه آنکه بخش اول این داستان که ازدواج شهربانو با امام حسین باشد در آثار علماء شیعه بحث گردیده و تقریباً پذیرفته شده است در حالی که علماء غیر شیعی آنرا نپذیرفته‌اند اما در مورد بخش دیگر یعنی فرار به ایران و رفتن در دهان کوه این موضوع یا از روی ایمان کامل پذیرفته می‌شود یا در باره اش سکوت می‌شود

اهمیت این ازدواج از نظر ایرانیان شیعه بیش از آنست که به چاپ آید..... بسیار مهم بود که این سلسله ناگسسته شاهان ایران در یکی از اساسی ترین ستون-های دینی شیعه یعنی امامت پایدار بماند مخصوصاً لازم بوده فرّه ایزدی که اعتقاد ایرانیان همواره با پادشاه بود به خانواده امامت منتقل گردد... در انتساب به خانواده ساسانی ایرانی تا آنجا پیش می رویم که می بینیم در اشاره به برخی از امامان مخصوصاً امام رضا عنوان شاهزاده نیز به کار می رود ادامه دارد

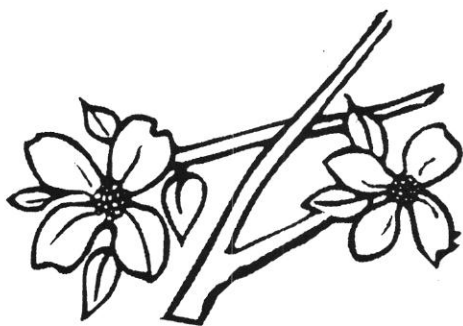
تعطیلات امری در دو ماه مارچ و اپریل

۲۱ مارچ اول فروردین عید صیام و نوروز

۲۱ اپریل اول اردیبهشت عید اعظم رضوان

۳۰ اپریل نهم عید اعظم رضوان

۲ می دوازدهم عید رضوان



با سپاس از جناب دکتر امین جذاب در ارسال قصیده، در مدح حضرت بهاء الله که جناب محمود زرقانی اعلی الله مقامه برای جناب عزیز الله جذاب پدر جناب دکتر ارسال داشته اند.

حضرت آقا میرزا عزیز الله جذاب روحی لاجذابه الغداء

چو سر زد در جهان خورشید رخشان بهاء الله
 ز نور وحدت آمد روشن ایوان بهاء الله
 بشد ایوان امکان پر ضیاء از وحدت انسان
 جهان گردید از نو غرق احسان بهاء الله
 بهم پیچید اوراق دوئی آنگه بساط حق
 ز نو گسترده شد از فضل شایان بهاء الله
 زمان لن تری بگذشت و سوی موسیان در داد
 سپس انظر ترانی طور امکان بهاء الله
 جهان را فیض جان شامل زمان را وصل حق حاصل
 شود هر ظالمی عادل ز فرمان بهاء الله
 بشیرش نقطه اولی که در سال نهم فرمود
 یقیناً می شود پیدا رخ و شأن بهاء الله
 ز فیض آنشه باذل آب و ابن از سماء نازل
 نوید انبیاء کامل ز پیمان بهاء الله
 پس از آن ذات قدمانی عیان شد غصن سبحانی
 ز جود بیکران رحمت و خوان بهاء الله
 صلاهی بندگی در داد و بنمود او جهانی شاد
 فنا شد از خود و گردید قربان بهاء الله
 دل خوبان ربود و زنگ از دل های کل بزود
 نمود او عاقلان مفتون تبیان بهاء الله

گشود او عقده دل ها و از یک جلوه ئی فرمود
 جهانی زنده از فیض نمایان بهاء الله
 مشام اهل عالم آن یگانه طلعت اقوم
 معطر کرد از طیب گلستان بهاء الله
 بفرمود او نجات کلّ ز تعلیم بها باشد
 علاج زجر هر در دیست درمان بهاء الله
 بدادی بس سران را سِرّ داد و معدلت تعلیم
 نمودی جمله را خاضع ز برهان بهاء الله
 در آخر خواند محض فضل از کلک عطای خود
 بظلّ غصن عهد خویش یاران بهاء الله
 که تا عشاق حق گیرند راه وحدت و الفت
 کُند آفاق گلشن امر و عنوان بهاء الله
 اساس صلح بنمایند قول فاضل او را
 نیابد رخنه از وسواس بنیان بهاء الله
 ز آراء سقیم این امر پاک و منجلی ماند
 شود پاکیزه از خاشاک بستان بهاء الله
 ز هر فکری دنی یابد نجات این امر ربّانی
 رَهْد از هر غیومی شمس تابان بهاء الله
 خلاصه جان محمود این ایاز کوی احسانش
 فدای بنده آن غصن ریّان بهاء الله

جناب دکتر علی توانگر
ادامه مطالب پیشین

ملکوت الله

بخصوص به جمیع علمای هر بلد توقیعی صادر فرموده اند و مراتب اعراض و اغماض هر کدام را در توقیع اوبه تفصیل ذکر فرموده اند. "و هم چنین فرموده اند: " احدی از علمای مشهور که زمام ناس در قبضه حکم ایشان بود اقبال نجستند بلکه به تمام بغض و انکار در دفع کوشیدند. " اما بالمآل به مصداق: "العاقبة للمتقين" مؤمنان را بُرد باشد عاقبت. معاندین و مخالفین که ریاست دنیا را بر دیانت خداودینار و درم را بر نَبأ، اعظم ترجیح دادند، همه با حسرت و خسارت بدیاری عدم رهسپار شدند و علم الهی در اکثر بلاد عالم مرتفع گردید.

حضرت بهاء الله نیز برای اکثر علما و بزرگان و سلاطین عالم الواح و آیات جهت تذکر و تنبّه و ابلاغ امر ارسال فرمودند و همه آنها که از دعوت الهی امتناع نمودند، خود را از فیض الهی محروم کردند و بسیاری از مردم عادی بر این مائده آسمانی دعوت شدند و بهر مند گشتند و جامعه جهانی بهائی را تشکیل دادند و بقول حضرت مسیح آن بزرگان و دعوت شدگان لیاقت نداشتند که در ملکوت خدا وارد شوند.

زاهد غرور داشت به مقصد نبرد راه

رند از ره نیاز به دار السلام رفت (حافظ)

حضرت رسول اکرم نیز ابتدا با خطاب امر: " وَ نَذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاقْرَبِينَ " مأمور دعوت خویشاوندان و نزدیکان خود که از بزرگان قریش بودند شد و جلسه ای برای آن ها ترتیب داد و در آن جلسه دعوت امر الهی را ابلاغ نمود همه با خشم و اعتراض اعراض نمودند و جلسه را ترک کردند سپس دعوت خود را متوجه ضعفائی مانند: بلال حبشی و اویسن قرنی و صحیب

شامی و اباذر غفاری و سلمان فارسی و امثالهم نمود و مستضعفین عباد مؤمن گشتند بطوریکه اشراف قریش و کفار گفتند: "ما نرثک الا بشراً مثلنا و ما نرثک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نطننکم کاذبین" (۱۱/۲۹ قرآن) یعنی ای محمد ما نمی بینیم ترا مگر بشری مثل خودمان و پیروانت را نیز نمی بینیم مگر فرومایگان و مردم ابتدائی و اندک مایه و ترا نیز بر خود بر تر نمی بینیم بلکه گمان می - کنیم که تو از دروغگویانی. اما بالا خره آن ضعفاى مؤمن در صدر ملکوت زینت بخش تاریخ شوند و مغروران در پندار و معاندین خونخوار محو و معدوم گشتند. "کذلک یضرب الله الحقّ و الباطل فاما الرّبیّ ید فیذهب جفأً و اما ما ینفع الناس فی الارض کذلک یضرب الله لامثال" (قرآن ۱۳/۱۸) در بعضی قرآن ها آیه ۱۷ است. یعنی خداوند حق و باطل را چنین مثل می - زند که باطل مانند کف آب از بین می رود و آنچه برای مردم مفید است باقی می ماند. حضرت مسیح در آخر مثل خود می فرماید: "چون پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد" یعنی کسی که در ملکوت وارد شد باید در زی و هیئت ملکوت باشد یعنی اعمال و رفتارش و اخلاق ظاهر و باطن بر ایمانش گواهی دهد یعنی متقی باشد و تقوی آنست خود را از اندیشه های بد و عمل و گفتار بد حفظ کند و شعار مشهور حضرت زردشت "پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک" که همان تقوای عربی است و مؤمن باید زیور تقوی آراسته باشد تا شایسته ملکوت خدا گردد و گفته شده: "لباس التقوی خیر و ابقی" و حضرت بهاء الله جلّ ثنائه در کلمات مکنونه می فرماید: "عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند."

سپس حضرت مسیح به شخصی که آداب مجلس را که آراستگی به زیور مخصوص است نداشت بدو گفت "ای عزیز چطور در این جا آمدی و حال جامه عروسی در بر نداری او خاموش شد. "یعنی به زبان رفیق و محبت

تذکر داده می شود نه خشونت و غضب. چنانچه حضرت بهاء الله می فرماید: "لسان شفقت جذّاب قلوبست و مائده روح" (از جمله در لوح شیخ، ص ۱۲) بعد که او را از محیط روشن مجلس در ظلمت می افکنند جائیکه گریه و فشار دندان باشد یعنی حزن و خشم که خاصه خارج ملکوت است و اهل ملکوت را سرور و بهجت و رضایت و محبت و نورانیت است. بعد می فرمایند: "دعوی کنندگان بسیارند ولی برگزیدگان کم، المدعون کثیرون و المختارون قلیلون" در قرآن نیز می فرماید "قلیل من عبادی الشکور" حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه فارسی همین مضمون را چنین بیان فرموده اند: "ای همگنان؛ ابواب لامکان بازگشته و دیار جانان از دم عاشقان زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم مانده اند الا قلیلی و از آن قلیل هم با قلب طاهر و نفس مقدّس مشهود نگشت الا اقلّ قلیل".

از جمله صفاتی را که برای اهل ملکوت حضرت مسیح بیان فرموده اند صلح و عدالت است چنانچه می فرمایند: "خوشا به حال صلح کنندگان زیرا پسران خدا خوانده خواهند شد." (متی ۵/۹) "خوشا بحال زحمتکشان برای عدالت زیرا ملکوت خدا از ایشانست" (متی ۵/۱۰)

"زیرا به شما می گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد." (متی ۵/۲۰) ادامه دارد

مطلوبت صرفه پردازان و شماره آرد

نامه سرگشاده گروهی از دانشگاهیان، نویسندگان هنرمندان، روانما نگاران و فعالان ایرانی در سراسر جهان به جامعه بهائی:

ما شرمگینیم

یک قرن و نیم سرکوب و سکوت کافیت

به نام نیکی و زیبایی، به نام انسان و نام آزادی
به عنوان انسان ایرانی، از آنچه طی یک و نیم قرن گذشته در ایران، در حق
بهائیان روا شده است، ما شرمگینیم.

ما بر این باوریم که هر ایرانی باید بتواند بی هیچ گونه تمایزی بویژه از حیث
نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و هم چنین
منشاء قومی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر از تمام حقوق و
همه آزادی های ذکر شده در منشور جهانی حقوق بشر بهره مند شود، اما
بهائیان ایران از اولین روز ظهور آیین بهائیت تا به امروز به خاطر باور های
دینی خود از بسیاری از حقوق انسانی محروم بوده اند.

بنا به شواهد و مستندات تاریخی، از ابتدای شکل گیری آیین بابی و سپس
بهائی در ایران، هزاران تن، تنها به دلیل این باور های دینی خود، به تیغ
تعصب و خرافه به قتل رسیده اند. تنها در نخستین دهه میلاد این آیین، نزدیک
به بیست هزار تن از بستگان آن در شهرهای مختلف ایران به قتل رسیدند.
ما شرمگینیم از اینکه در آن دوران صدایی در مخالفت با این کشتار بربرمنشانه
ثبت نشده است.

ما شرمگینیم از اینکه تا به امروز نیز صداها در محکومیت این جنایت هولناک
جسته گریخته و نارسا بوده است.

ماشرمگینیم از اینکه علاوه بر سرکوب شدید نخستین دهه های حضور بهائیان، در صد سال گذشته نیز، این گروه از هموطنان ما مورد حمله های ادواری قرار گرفته، منازل و محل کار آنها به آتش کشیده و تخریب شده و به جان و مال و ناموس آنها تجاوز شده اما جامعه روشنفکران ایران درمقابل این فاجعه خاموش مانده است.

ماشرمگینیم از اینکه طی سی سال گذشته قتل بهائیان، تنها به جرم باورهای دینی شان شکل قانونی به خود گرفته و بیش از دویست بهایی به قتل رسیدند. **ماشرمگینیم** از اینکه گروهی از روشنفکران فشار علیه بهائیان را تئوریزه کرده اند.

ماشرمگینیم از سکوت خود در مقابل اینکه بسیاری از سالمندان بهایی پس از ده ها سال خدمت به ایران، از دریافت حقوق بازنشستگی محروم هستند. **ماشرمگینیم** از خاموشی خود در مقابل اینکه هزاران جوان بهایی، به دلیل باور های دینی خود و صداقت در بیان این اعتقادات، از امکان تحصیل در دانشگاه ها و مدارس آموزش عالی ایران محروم هستند.

ماشرمگینیم از سکوت خود در مقابل اینکه کودکان بهایی به دلیل باور های دینی والدین خود، در مدارس و معابر مورد تحقیر قرار می گیرند. **ماشرمگینیم** از خاموشی خود در مقابل این واقعیت دردناک که در میهن ما فشار و تحقیر علیه بهائیان به طور سیستماتیک اعمال می شود، تعدادی فقط به خاطر این باور دینی در زندان به سر می برند و خانه ها و محل کار آنها مورد حمله و تخریب قرار می گیرد و گاه حتی آرامگاه های مردگان این گروه از هموطنان ما از تعرض به دور نمی ماند.

ماشرمگینیم از سکوت خود در برابر سیاهه طولانی، اندوه بار و دهشتناک حق کشی های نهادینه شده در قوانین کشور ما علیه بهائیان و بی عدالتی ها

و فشار های دستگاه های رسمی و غیر رسمی در مورد این گروه.
ماشرمگینیم به دلیل جنایت ها و بی عدالتی ها و **ماشرمگینیم** به دلیل سکوت
 خود در برابر این اعمال.

ما امضاء کنندگان این نوشته از شما بهائیان بویژه از قربانیان جنایت ها علیه
 بهائیان ایران، پوزش می خواهیم.

ما بیش از این در برابر بی عدالتی در مورد شما سکوت نمی کنیم.
 ما در راه رسیدن به حقوق انسانی تصریح شده در منشور جهانی حقوق بشر
 در کنار شما می ایستیم. باشد تا عشق و آگاهی را جایگزین نفرت و جهل کنیم.

پانزده بهمن ۱۳۸۷ سوم فوریه ۲۰۰۹

- ۱- ابراهیمی هادی - سر دبیر شهرگان - کانادا، ونکور
- ۲- احمدی رامین - استاد دانشگاه و فعال حقوق بشر - آمریکا، یل
- ۳- الماسی نسرين - مدیر تحریریه شهروند - کانادا - تورنتو
- ۴- باقر پور خسرو - شاعر و روزنامه نگار - آلمان
- ۵- برادران منیره - نویسنده و فعال حقوق بشر - آلمان
- ۶- برومند رؤیا - مدیر اجرایی بنیاد برومند - آمریکا - واشنگتن
- ۷- برومند لادن - پژوهشگر، بنیاد برومند - آمریکا واشنگتن
- ۸- بیضائی نیلوفر - نماینده نویس و کارگردان تئاتر - آلمان، فرانکفورت
- ۹- پارسا سهیل - کارگردان تئاتر - کانادا، تورنتو
- ۱۰- تقی پور معصومه - بازیگر و کارگردان تئاتر - سوئد، گوته بورگ
- ۱۱- تهوری محمد - روزنامه نگار - آمریکا، ماسچوست
- ۱۲- جاوید جهانشاه - ناشر - ایرانیان دات کام - مکزیک
- ۱۳- جلالی چیمه محمد (م سحر) - شاعر - فرانسه، پاریس
- ۱۴- جنتی عطایی بهی - بازیگر، نویسنده و کارگردان - فرانسه، پاریس
- ۱۵- چوبینه بهرام - نویسنده و پژوهشگر - آلمان، کان

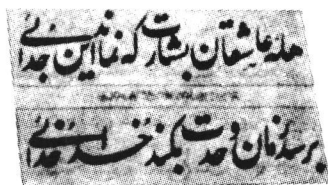
- ۱۶ - خرسندی هادی - طنز پرداز - انگستان، لندن
- ۱۷ - دانشور حمید بازیگر و کارگردان تئاتر - فرانسه، پاریس
- ۱۸ - درویش پور مهرداد - استاد دانشگاه - سوئد، استکهلم
- ۱۹ - زاهدی میترا - کارگردان تئاتر - آلمان، برلین
- ۲۰ - زرهی حسن - سر دبیر شهروند - کانادا، تورنتو
- ۲۱ - سهیمی محمد - استاد دانشگاه - آمریکا، کالیفرنیا
- ۲۲ - شفیق شهلا - نویسنده و پژوهشگر - فرانسه، پاریس
- ۲۳ - شمیرانی خسرو - روزنامه نگار - کانادا، مونترال
- ۲۴ - شیدا بهروز - منقذ و پژوهشگر ادبی - سوئد، استکهلم
- ۲۵ - عبدالطیان مرتضی - عضو هیئت مدیره س. جی. اف - کانادا، اکویل
- ۲۶ - عبقری سیاوش - استاد دانشگاه - ایالات متحده، آتلانتا
- ۲۷ - عبقری شهلا - استاد دانشگاه - ایالات متحده، آتلانتا
- ۲۸ - فانی یزدی رضا - تحلیل گر سیاسی - آمریکا
- ۲۹ - فرهودی ویدا - شاعر و مترجم - فرانسه، پاریس
- ۳۰ - فروهر پرستو - هنرمند و فعال حقوق بشر - آلمان، فرانکفورت
- ۳۱ - قائمی هادی - هماهنگ کننده کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، آمریکا.
- ۳۲ - قهرمان ساسان - نویسنده و روزنامه نگار - کانادا، تورنتو
- ۳۳ - قهرمان ساقی - شاعر و روزنامه نگار - کانادا، تورنتو
- ۳۴ - کاخساز ناصر - پژوهشگر و تحلیل گرسیاسی - آلمان، بوخوم
- ۳۵ - کسرائی فرهنگ - نویسنده و بازیگر تئاتر - آلمان، ویسبادن
- ۳۶ - کلباسی شیما - شاعر - آمریکا، واشنگتن
- ۳۷ - ماهباز عفت - فعال حقوق زن و روزنامه نگار - انگلیس، لندن
- ۳۸ - مساعد ژیلا - شاعر و نویسنده - سوئد، گوتبرگ

- ۳۹ - مشکین قلم شاهرخ - هنر پیشه و رقصنده - فرانسه، پاریس
 ۴۰ - مصلی نژاد عزت - نویسنده و فعال حقوق بشر - کانون کانادایی قربانیان شکنجه - کانادا تورنتو
 ۴۱ - ملکوتی سیروس - نوازنده، آهنگساز و استاد گیتار - کلاسیک - انگلستان، لندن
 ۴۲ - وحدتی سهیلا - فعال حقوق بشر - آمریکا، کالیفرنیا
 دانشگاهیان، نویسندگان، هنر مندان، روزنامه نگاران و تلاشگران ایرانی حقوق بشر که مایل هستند به جمع امضا کنندگان بپیوندند، می توانند با ای میل های زیر تماس بگیرید. ده روز پس از اولین انتشار، در روز سیزدهم فوریه ۲۰۰۹ این نامه با لیست کامل امضا کنندگان منتشر خواهد شد.

niloofarbeyzaie@gmx.at

shemiranie@yahoo.com

امضاء کردن ها ادامه دارد.



به پاس اقدام تاریخی نویسندگان و امضاکنندگان بیانیه ی "ما شرمگینیم"
فوریه ۲۰۰۹ - بهمن ۱۳۸۷

آتش شرم مقدس

هموطن! شکر و سپاس از شرف و انصافت
عالمی روشن از این پرتو قلب صافت

ظلم را دیدی و خاموش نماندی زین بیش
جان مظلوم بسی شاد شد از الطافت

هوطن شرم توزین دوره ی سرکوب و سکوت
بس بیفزود تو را افتخار و مرا صبر و ثبوت
شرمگین از ستم غیر مباش ای هم درد!

چون شکستی تو دلیرانه سکوت برهوت

هموطن شعله ی عشقت ز کلامت پیداست
آتش شرم مقدس ز پیامت بر پاست
پرده ی غفلت تاریخی ما خواهد سوخت

تا چنین آتش جاوید بپا در دل ماست

زاده ی کوروشی و دانش و دانش به سرت
لوحه اش زنده ز منشور حقوق بشرت
این که با ظلم رود آبروی ایران است
آید آن آبروی رفته به یمن اثرت

هموطن گفته ی سعدی به عمل آوردی
 در غم عضو دگر رنج فراوان بردی
 بی غم از محنت همسایه نماندی خاموش
 آنچه کردی ز پی حرمت انسان کردی

خویش را گر چه به اوصاف دگر می خوانیم
 همه ایرانی و دلبسته به یک ایرانیم
 گر مسلمان و بهایی و مسیحی و یهود
 یا که زرتشتی و بی دین همگی انسانیم

کرد و تُرکیم و بلوچ و لُر و خوزستانی
 گیلک و ترکمن و فارس، همه ایرانی
 شیعه و سنی و صوفی و زن و مرد و جوان
 همه چادر زده در دهکده ی انسانی

همه وابسته به هم در گذر شادی و غم
 همه خوش بخت و نگون بخت ز وضعیت هم
 در امانیم گر این دهکده امنیت داشت
 ورنه سوزیم در این آتش بیداد و ستم

مدنیت ز پی وحدت مردم آید
 وحدت از کثرت آراء و عقاید زاید
 دیگر اندیشه کجا پر کشد از کنج قفس
 دگر اندیش اگر گوشه ی زندان بآید؟!

ادامه در صفحه ۳۷

خاطرات جناب دکتر یوگو جیگری
ترجمه خانم فریده سیاهپوش (تمدن)
ساختمان ادامه مطالب پیشین (ژانویه ۲۰۰۹)

حضرت شوقی افندی

نقشه اولیه حضرت ولی امر الله این بود که فقط راهرو سر پوشیده ساختمان خارجی مقام اعلی را بیپایان برسانند و بعداً منتظر شرایط و موقعیت مناسبی باشند (هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی) تا بتوانند بقیه ساختمان را ادامه دهند و این نظر مبارک بوسیله جناب ماکسول هنگامیکه در رُم در سال ۱۹۴۸ تشریف داشتند بمن اطلاع داده شده بود و بهمین علت بود که در اولین قرار داد ما کنترات تمام ساختمان مقام اعلی تصریح و قید نشده بود و حضرت ولی امر الله هنگامیکه در اوایل سال ۱۹۵۲ آن حضرت را زیارت کردم این مطالب را تأیید فرمودند معهدا همینطور که کاد های (ARCADE) رواق ادامه داشت و زیبائی و جلال بنا شگفته و آشکار میشد، و بنا بفرموده مبارک با سرعت غیر قابل باوری پیشرفت می کرد و شعله عشق شدید نیل به هدف که دائماً در قلبشان شعله ور بود آن حضرت را بر انگیخت که تجدید نظر در نقشه قبلی بنمایند و با اعتماد کامل بتأییدات الهی در آن موقع و در آن جا آن وجود مقدس تصمیم گرفتند که بدون وقفه بقیه ساختمان فوقانی مقام اعلی را که پیشگامی برای ساختن قبه ذهبی بود عهده دار شوند.

افرادی که در آن دوره بحضرت ولی امر الله نزدیک بودند خیلی خوب بخاطر دارند که تا چه حد آن حضرت نگران و علاقمند به تأمین هزینه های مورد نیاز برای ادامه کار ساختمان مقام اعلی بودند. لذا برای تحصیل تبرعات لازم مراتب را به احاباء بخصوص بیاران آمریکائی اعلام فرمودند.

بعثت تحولات مطلوبی که دولت جدید اسرائیل در مورد عمران و آبادی آن مملکت ایجاد کرده بود آن حضرت توانستند در ۲۱ مارچ ۱۹۵۱، مضمونی بدین شرح: "این عوامل مرا مجبور می کند که قدم مهمی برای توسعه ساختمانی که با سرعت فوق العاده ای پیشرفت می کند، کاری که با قدرت مقاومت ناپذیری پیش میرود، در حالیکه ما فوق هر پروژه مقدسی است که در عرض تاریخ صد ساله جامعه امر بعهدہ گرفته شده است." "بعالم بهائی ارسال دارند و از احبای الهی مشتاقانه بخواهند که برای ادامه ساختمان تبرعات خود را تقدیم دارند. مجدداً برای تأکید بیشتر بیانی بدین مضمون ارسال فرمودند: "هر چه فدا کاری و از خود گذشتگی فوق العاده ای را مستلزم است، هر قدر بار مسؤلیت ها سنگین است، و هر چند بحرانهای پی در پی زمان حاضر وخیم می باشد."

در بعضی موارد احباء موفق به دادن وام شدند که ادامه پیشرفت ساختمان مقام اعلی را تأمین می کرد و بعداً قرضشان پرداخت می شد. در آن موقع مملکت ایتالیا شروع به بهبودی یافتن از یک اقتصاد فاجعه آمیز زمان جنگ نموده بود و بار سنگین تضمین پرداخت غرامت جنگی که بایستی بوسیله این ملت داده شود سرسام آور بود و هر فعالیتی که پول خارجی را بخزانه ایتالیا وارد می کرد نه اینکه مغتنم شمرده می شد و خوشایند بود بلکه باستقبال می رفتند که ارزش خارجی را به دست بیاورند. چون حضرت ولی امر الله موافقت فرمودند که کلیه پرداختها در ایتالیا به دلار آمریکائی باشد، ما یک امتیاز بزرگ در چانه زدن و به توافق رسیدن با ایتالیائی ها داشتیم. گرچه تبلیغ امر بهائی در ایتالیا ممنوع بود، به احباء که شامل حال من و خانمم هم می شد مرتباً با نقشه معینی از طرف پلیس مزاحمت ایجاد می گردید، تهیه و تدارک مرمر و بقیه مصالح ساختمانی برای صادرات بحیفا خیلی مشتاقانه پذیرفته می شد، با اینکه کمبود مصالح، همانطور که قبلاً تشریح شده بود مشکلات زیادی در هر نوبت ایجاد می کرد.

حضرت ولی امرالله در دوره ولایت امر تصمیمات زیادی گرفتند، که بعضی از آنها در منتها درجه اهمیت و حیاتی بودند، در قضاوت من یکی از مهمترین تصمیمات آن حضرت تصمیم ادامه ساختمان مقام اعلی بود زمانیکه آن حضرت اراده فرمودند که ادامه بدهند. کارگر در ایتالیا بقیمت خیلی عادلانه می شد پیدا کرد، علاقه مردم که می خواستند جبران شکست اقتصادی شخصی و ملی بنمایند آنها را به کارگران علاقمند و مشتاق و با پشت کار و با استقامت تبدیل کرده بود. تأخیر حتی یک سال در تکمیل ساختمان مقام اعلی قیمت بنا را خیلی زیاد بالا می برد وقتی کیفیت ساخت و کار نیز از آن نحوه عالی و خصوصیت ممتاز که دارا بودند بر خوردار نمی شد.

گواه روشنی این مطلب چهار سال بعد آشکار شد، و آن وقتی بود که من بوسیله حضرت ولی امرالله مجدداً خوانده شدم که مر مر و مصالح ساختمانی برای ساختن دارالاثاربین المللی در کوه کرمل بدست بیاورم که جزئیات آنرا بعداً ذکر خواهم کرد.

در مقاله ای که برای کتاب عالم بهائی جلد ۱۲ نوشته ام جزئیات ضرورت مهارت فوق العاده در مهندسی ساختمان برای بنای خارجی مقام اعلی بدون تماس و یا بخطر انداختن ساختمان اولیه که بوسیله حضرت عبدالبهاء ساخته شده بود توضیح داده شده است. ادامه دارد



خانم زرین تاج ثابت ((خضرای))

ردای بندگی

اگر با یادت ای مَه، سر نمی کردم چه می کردم؟
 ردای بندگی ای جان، اگر در بر نمی کردم چه می کردم؟
 چه بود از زندگی جاننا، مرابی روی تو حاصل؟
 به راحت، گر فدا جان را نمی کردم، چه می کردم؟
 تو دادی گوهر هستی، به این مجنون دل خسته،
 اگر دل، روشن از خورشید آن خاور نمی کردم چه می کردم؟
 نجسْتَم خوشتر از کویت پناهی اندر این عالم،
 اگر در کوی تو منزل نمی کردم، چه می کردم؟
 بجَز عجز و نیازم نیست، کالائی بر آن دَرگه،
 اگر خود تکیه بر الطاف آن داور نمی کردم چه می کردم؟
 من از آغاز دانستم، که عشقش خانمان سوزد،
 اگر دل ز آتش مهرش، چنان، مجمر نمی کردم چه می کردم؟
 جهانی عنبرین شد از صفای روی آن جانان.
 مَشام جان ز زلف او مُعْنَبِر گر نمی کردم چه می کردم؟
 مرا خوش ساعتی آن دم که خاک درگهش بوسم،
 غبار راه او زرین به فرق سر نمی کردم چه می کردم

خام نغمه همتی
ادامه مطالب پیشین

مدیریت حضرت ولی امرالله

ایشان فکر و ذهنشان همیشه معطوف و متمرکز در اداره امور امرالله بود و مقصد نهایی از حیات را خلاصه و حصر در عبودیت خداوند و نشر نفعات الله و استحکام مبانی امرالله فرمودند. و بر اساس موارد مصروحه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء اهداف عالی خویش و هم چنین جامعه امر را معین فرمودند. روحیه خانم در این مورد بیان می فرمایند: "اراده مبارک آن بود که امرالله را محفوظ بدارند تا شریعه الله و مؤسسات امریه وقار و جلال خود را از دست ندهند و نام بزرگ بهایی از دستخوش تغییرات زمان مصون بماند و این امر ابداع ابهی با آن همه وعود صریحه رحمانیه با اوهام و هواجس عصر تحول آلوده نگردد و از رسوخ و نفوذ مدنیت محکوم به فناى غرب مأمون بماند... (۱۱)"

مشخص گشت که از اهداف مهم و اصلی ایشان تبلیغ امر الهی بود و در این سبیل هر امر دیگری را نسبت به تبلیغ در رتبه ثانی می دانستند و از دیداد نقاط و جمعیت ها و محافل را در رتبه اولی قلمداد می نمودند. هم چنین تحریر توابع و مکاتیب و ترجمه الواح و آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از طرف دیگر اهداف مهم ایشان بود تا از این طریق یاران مخصوصاً غربی ها از اهداف و مبادی اساسیه شریعه الله و عقاید اصلیه و اوامر الهیه و تقدیر نهایی و مستقبل آن مطلع شده، در ظل هدایت ربانی به وظایف خویش آگاه گردند و به حقایق مودوعه پی برند.

از دیگر اهداف مهم این وجود نورانی می توان به استقرار نظم بدیع الهی و نظم اداری در سراسر جهان اشاره نمود که از این طریق روح نافذ امر الهی قادر می باشد که از مجاری پاک آن به جریان آمده و کل را در ظل خود محفوظ و مصون بدارد، که یکی از مراحل استقرار این نظم اداری تشکیل

بیت العدل اعظم الهی بود و چون در آغاز دوران ولایت امرالله بود شرایط ایجاد آن مهیا نبود، به تحکیم پایه های اساسی آن یعنی مستعد ساختن احبای الهی و ایجاد محافل ملیه و محلیه در اقصی نقاط عالم پرداختند و بالاخره موفق به تشکیل چنین مؤسسه عظیمی برای اولین بار در تاریخ عالم گشتند.

همچنین حضرت ولی محبوب امرالله افراد احبا را هدایت و راهنمایی فرموده و اهداف آنان را در زندگی چنین مشخص می فرمایند.

"اولین وظیفه ما این است که با اقوال و اعمال در رفتار و زندگانی خویش محیطی به وجود آوریم که بذور افشاندن در قلوب استعداد بروز و ظهور و وصول به مرحله ثمر و نتیجه را دریا بند، یعنی بذر های لطف و عنایتی که مدت هشتاد سال ایادی پر قدرت حضرت عبدالبهاء به نهایت سخاوت در هر سرزمینی افشاندند، به نشو و نما فائز گردند، نمو این بذرهای افشاندن شده و اثمار حاصله از آن، یگانه مربی عالم امکان و ضامن صلح و سلام برای جهانی مملو از خرابی و حرمان است. جمیعاً بایستی قیام بر تبلیغ امر مالک انام نمائیم و با نهایت تقوی و ایمان و فهم و قدرت به اعلاء کلمه اتم الهی پردازیم و این خدمت شریف را محور اصلی حیات خود سازیم." (۱۲)

همانطور که مشاهده می شود، در هدف گذاری حضرت ولی عزیز امرالله اهداف غایی و نهایی در نظر گرفته شده و برای تحقق آن اهداف، اهداف فرعی - تر نیز دقیقاً طرح ریزی شده اند و این امور حاکی از درک عمیق نیازها و خواسته های افراد احبا و مؤسسات امری و بطور کلی جامعه انسانی و نیز درک شرایط موجود و هم چنین بینش و خلاقیت فوق العاده و بی نظیر ایشان می باشد.

- ۱ - جزوه مقدمات مدیریت معارف عالی صفحه ۹۰ کتاب مقدمات مدیریت "یکی از کتب دانشگاهی معارف عالی امری ایران است.
- ۲ - همان تیترا شماره یک صفحه ۹۱ کتاب "گوهر یکتا" نوشته روحیه خانم همسر گرامی حضرت ولی امرالله است.

۱۳۳	صفحه	۳ - کتاب گوهر یکتا
۳۲۷	"	۴ - نقل به مضمون کتاب "گوهر یکتا"
۲۶۵	"	۵ - " " " " " "
۱۹۴	"	۶ - " " " " " "
۲۲۰	"	۷ - کتاب "گوهر یکتا"
۹۱	"	۸ - جزوه مقدمات مدیریت معارف عالی
۹۲	"	۹ - " " " " " "
۱۹۳	"	۱۰ - کتاب "گوهر یکتا"
۳۰۸	"	۱۱ - " " " " " "
۱۱۹	"	۱۲ - " " " " " "

در شماره های بعدی به بررسی سایر کارکردهای مدیریت حضرت ولی امرالله خواهیم پرداخت.

بقیه از صفحه ۳۰

دست در دست بسازیم زمین را و زمان را

دوش بر دوش سبک می شود این بار گران

دل به هم بسته به آینده اگر روی نهیم

چشم در چشم ببینیم شکوه ایران

جناب دکتر - م - مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

حاجی محمد کریم خان

کریم خان رویهم رفته بیش از یک صدساله نوشته است و بقرار اظهار خودش ۵ یا شش عدد آن ها ردیه بر حضرت باب است که ۴ عدد آن بقرار زیر است.

۱ - ازهاق باطل نوشته ۱۲۶۱ هـ - ق مطابق ۱۸۴۵ میلادی

۲ - تیر شهاب " " ۱۲۶۲ " " ۱۸۴۶ " "

۳ - شهاب ثاقب " " ۱۲۶۵ " " ۱۸۴۹ " "

۴ - رساله در ردّ باب مرتد نوشته ۱۲۸۳ هـ - ق مطابق ۱۸۶۷ میلادی که بنا بدرخواست ناصرالدین شاه نوشته است.

جناب فاضل مازندرانی در ظهور الحق جلد ۳ ص ۴۰۰ می نویسد که او در ۱۲ رساله خود بر علیه امر چیز نوشته است.

مهمترین کتاب های کریمخان ارشاد العوام است که آنرا بین سالهای ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۷ هـ - ق نوشته دیگر کتاب هدایته الطالبین میباشد که در ۱۲۶۱ نوشته. سوم کتاب رجوم الشیاطین است که آنرا در سال ۱۲۶۸ هـ - ق برشته تحریر در آورده است.

بطور کلی ایراداتیکه کریمخان بر حضرت ربّ اعلیٰ گرفته از اینقرار است:

۱ - ادعای نزول وحی که پس از رسول اکرم ص کسی این ادعا را نباید بکند (یدالله معلولته - دست خدا بسته است!)

۲ - ادعای آوردن کتاب جدید (بر طبق احادیث صحیحه قائم باید با کتاب جدید ظاهر شود)

۳ - اعلان جهاد و میگوید در غیاب امام چنین اعلانی باطل است (علما هم این اعلان را بارها کرده اند تا چه رسد به قائم آل محمد)

۴ - چرا حضرت دستور فرموده اند که آثارشان با مرگب قرمز نوشته شود نه

سیاه (احتمالاً مرگب قرمز نماینده جهاد و خروج و شهادت است و برای خواننده نیز جلب توجه بیشتری می کند.)

۵- ادعاهائی که مخصوص پیغمبر و ائمه است (حضرت هم شارح بودند و هم امام)
۶- اضافه کردن نام حضرت در اذان (بمنظور اعلان عمومی مطهریت حضرت بوده بهترین وسیله جلب انظار در آن زمان)

۷- ادعای نیابت خاصه امام (این ادعای قائمیت حضرت بوده است)
۸- اینکه همه باید متابعت ایشان را بکنند و هر که نکند کافر است (همه انبیاء این کار را کرده اند)

۹- اینکه همه باید بحضرتش اقتدا کنند و حضرتش را قبله و مسجد بدانند (همه انبیاء این کار را کرده اند)

۱۰- عدم تطبیق ظهور حضرت با بشارات مربوط به امام دوازدهم (ظهور حضرت با آن بشارت انطباق کامل دارد)

۱۱- تغییر ادعا و القاب مطهریت از بابیت به امامت و سپس به رسالت و طبق برداشت کریم خان استغفرالله بالوهِیت باعث استیحا ش شدید او شده بود چنانکه فتوای کفر و المجاد آن حضرت را صادر کرده و اظهار داشت که نه خدای آن حضرت خدای من است و نه پیغمبر آن حضرت پیغمبر است و در حقیقت انفصال قطعی بابیه را از شیخیه (بزعم خود) اعلان نمود.

هدف از این مقاله جوابگویی به ایرادات کریم خان نیست زیرا جواب اغلب سوالات و ایرادات وی مبنی بر عدم آشنائی او به روح و مقصد اصلی تعالیم شیخ و سید و در متن ایراد و سؤال ممکن است ولكن در مورد ایراد یازدهم از ذکر نکاتی ضروری است.

در دیانت مقدس بابی و بهائی کلمه باب بمعنائی بمراتب وسیع تر و جامعتر از آنچه که منظور شیخ و سید بوده و در اسلام استعمال شده بکار رفته است. درست است که در ابتدا حضرت ربّ اعلی بنا بر مدارا با اعتقادات قوم بحکمت

بالغه الهیه با کسانی که به حسب درجه ایمان حضرتش را باب امام می - دانستند مماشات فرمودند زیرا مراتب ایمان در اشخاص مختلف است و مردم برای اكمال و ارتقاء مراتب ایمانی احتیاج به زمان دارند چنانچه خود آن حضرت در باب دوم واحد هشتم از باب دوم واحد هشتم بیان می فرمایند:

"چون بظهور قبل کل موقتند و عین ایشان حدید نیست که ظهور بعد را ادراک کنند بیقین از این جهت ذکر میکند باسم ظهور قبل نفس خود را لعل اگر نفسی به منتهای حُجُب هم باشد تواند شناخت اورا"

ولکن در عَرَف بیان و اقدس همواره منظور از کلمه باب باب الله و دروازه ورود به عرفان الهی و شناخت خدا است.

"از این در رو که تا بینی خدا را" (شیخ عطار)

هر دیانتی برای نامگذاری طلعات مقدسه خویش اصطلاحات مخصوص بخود را دارد مثلاً در دور موسوی پیغمبر و نبی، در دور عیسوی مسیح و حواریون در دور اسلام رسول و نبی و امام و در دور بیان ذکر، باب، مُبَشِّر، شمس - حقیقت، نقطه حقیقت، شجره حقیقت و من یظهره الله و در دور ابهی مظهر ظهور کلی و سپس مبین و ولی امر استعمال شده است. حال اگر کسی از بهائی بپرسد امام شما کیست؟ باید به او فهماند که اصطلاح امام مخصوص دور اسلام است و در این دیانت بمصداق "سخن نوآر که نوآر حلاوتی است دگر" آن اصطلاحات متروک و در عوض اصطلاحات دیگری اتخاذ گردیده است. در عَرَف دیانت بابی همه انبیاء باب هستند و باب یعنی مظهر فیض الهی و مظهر ظهور حق مثلاً در باب شانزدهم واحد دوم بیان فارسی می فرماید "کلّ در ظلّ باب اولیه که رسول الله باشد مستظلمند" و در واحد چهارم از باب ششم می فرماید "شمس حقیقت در این کور باسم بابیت مُشرق الی ظهور من یظهر الله" و هم چنین در واحد هشتم از باب هفتم بیان می فرماید "در بیان کلّ ارواح علیین او راجع می گردد بباب اول که من یظهره الله باشد" ملاحظه

ادامه در صفحه ۴۷

هواله

دین کا

از جناب پیرالدین باستان علیہ السلام
بہ خط شاعر

دینِ حُب و حیا و زینت
دینِ جان نزاری و سستیابی
دینِ عشق و امید و آرازی
روح و ریحان و شادی و شادی
دینِ حقی را تجسیم حقی دیدن
دینِ حقی را بہ حقی پسندیدن
دینِ کوششِ خیر نوع بشر
دینِ کردار از فساد و قنہ و ستر
دینِ مجد و بخل و جود و کجور
اصل نردکی بہ حق مطلوب
نہ ہستی کہ از پرورد
نہ صمیمی کہ ہم آورد

حیف این دین برای این مردم
مردمی در را حد خود گم

ن
سید



شهریور / ۱۳۴۷ - حدیقه آرمینی - ایستگاه نورسلطان

خانم پریچهر بدیعی

چرا تبلیغ؟

کلمه تبلیغ، لغت آشنائی است و همه ما، بارها خوانده و شنیده ایم. اما متأسفانه تکرار این کلمه بقدری عادی و معمولی وانمود نموده، که کمتر به اهمیت و عظمت آن توجه نموده و در فکر اجرای آن بوده ایم.

تبلیغ در لغت، به معنای "رساندن پیام یا خبر، پیام یا مطلبی را به اطلاع مردم رساندن" آمده است. بهائی کسی است که پیامی را گرفته و مسؤل رساندن آن به دیگران است. به عبارت دیگر، شخص بهائی، در هر سن و مرحله ای و در هر شأن و مرتبه ای، حتی بهائی بیمار، مأمور و مسؤل رساندن پیام الهی، به سایر نفوس است.

این پیام چیست؟ این پیام پاسخ جمیع مشکلات بشر امروز است. این پیام داروی شفا بخش امراض مزمنه عالم انسانی است. این پیام نجات دهنده بشر از گرداب جهل و نادانی است. این پیام راهنمای انسان ها به سوی راحت و آسایش حقیقی است.

اما این پیام، آسان به ما نرسیده است. این پیام الهی را، طلعات مقدسه امر اعظم ابهی، اولیای مخلصین و احبای آن جمال مبین، ضمن نثار جان و ایثار و جود و هستیشان، بوسیدند و به ما سپردند. چنانچه حضرت عبدالبهاء روحی لعنایاته الفدا فرموده اند قوله جل ثنایه:

"مقصود از تحمّل جمیع صدمات و حمل بلیات، و انفاق جان و ریختن خون هزاران نفوس مبارکه، و تحمّل جمال مبارک، زندان و زنجیر پنجاه سال، و هدف شدن سینه حضرت نقطه اولی به هزار تیر جفا، این بود که در عالم انسانی، کمالات رحمانی و سنوحات ربانی و تجلیات سبحانی جلوه نماید." (۱)

و هم چنین حضرت ولی محبوب امرالله فرموده اند قوله عز بیانہ:
"مقصود از شهادت حضرت اعلی، و نفی و زندان و اسارت جمال ابهی، سفک

دم شهداء، و متاعب و بلائی لا تحصای حضرت عبدالبهاء، تأسیس سلطنتی جدید و نام و شهرتی تازه، و ترویج طریقت و مذهبی مخصوص، نبوده، بلکه مقصود، حصول آمال پیشینیان است، یعنی اخوت نوع بشر.^(۲) در دنیای امروز، که امنیت و آرامش و رفاه و آسایش، کمتر احساس می شود، و حالتی جز دلهره و پریشانی و اضطراب و نگرانی مشاهده نمی گردد. دنیائی که مرکز میثاق امر اعظم فرموده اند:

عالم مانند شخص انسان است، مریض و ضعیف و ناتوان گشته. دیده نابینا شده گوشش ناشنوا گشته، قوای حسی بتمامه به تحلیل رفته. یاران الهی باید طبیب حاذق گردند و بموجب تعالیم الهیه، این بیمار را پرستار شوند و علاج کنند.^(۳) و حضرت غصن ممتاز الهی فرموده اند: "عالم بشر الیوم در قطعات خمسہ ارض، چنان به بلای ناگهانی معذب، که شبه آن دیده عالم ندیده و بر صفحه روزگار نگاشته نگشته. دول و ملل و قبائل، چه قوی و چه ضعیف، چه متمدن و چه غیر متمدن. چه قدیم و چه جدید. چه منصور و چه مغلوب. چه حاکم و چه محکوم چه سفید و چه سیاه. چه متدین و چه غافل، کل از هر جنس و رتبه و دیاری، مورد قهر و سخط الهی، و کل به بلائی گوناگون گرفتار. در سبیل هلاک ساکنند و از صراط نجات غافل."^(۴)

در چنین اوضاعی، دنیا منتظر دریافت نجات است. پیام محبت و مودت، پیام اخوت و برادری و پیام مساوات و برابری. و این رسالت اهل بهاست که، اولاً برای درک عظمت موهبتی که به آن فائز گشته اند، به مطالعه آثار و درک مطالب دقیق آن پرداخته، وجود را با تعالیم بهائی بیاریند. که جالب نفوس و جاذب قلوب است. و ثانیاً با توجه بیشتر به نصوص مبارک، به مسؤلیت خطیر خود، در قبال گذشتگان، منتظران موجود و آیندگان، تعمق و تفکر نمایند.

در این جا لازم است به سه مورد مهم اختلاف، در سراسر دنیا که از اتحاد بشر جلوگیری می کند و میتوان با تبلیغ و ترویج دیانت بهائی در رفع آن ها کوشید اشاره نمود. البته بسیار واضح است که برای رفع این نفاق و اختلافات، لازم

است ابتدا بعلم و موجبات آنها پی برد. و سپس برای رفع آن ها از خود و خانواده و بستگان شروع نمود و کل جامعه را تشویق به زدودن آن اختلافات نمود. یکی از علل بزرگ اختلاف، تعصب است. که به هر نام و عنوان مضر است. تعصب ویرانگر بنیاد انسانی است. اگر به تاریخ عمومی بشر نظر اندازیم، متوجه می شویم که تعصبات موجب اختلاف بزرگ بین انسانها بوده است. و متأسفانه هنوز هم ادامه دارد. مثل تعصبات نژادی که با کشتارهای بی شمارش، تاریخ بشر را ننگین نموده است. یا تعصب مذهبی که یاد آوری جنایاتش، جسم و جان انسان را می گدازد. یا تعصب وطنی که گروه گروه جوانان نیرومند دنیا و تازه نو نهالان گلستان وجود را به خاک و خون کشیده و هزاران مادر و خانواده را، عمری همدم داغ و سوز و حرمان کرده است.

دیگر از موارد باعث اختلاف، عدم تساوی حقوق زن و مرد در سراسر دنیا است که مسئله کوچکی نیست. و در ایجاد اتحاد و اتفاق انسان ها، رل مهم و قابل توجهی را داراست. حضرت عبدالبهاء روحی له الفدا بیانی به این مفهوم فرموده اند: که تا تساوی کامل بین دو بال پرنده وجود بر قرار نشود، عالم انسانی ترقیات کامل نداشته و به سعادت حقیقی نخواهد رسید.

و اما موجب دیگر اختلاف و نفاق، حل نشدن مسائل اقتصادی و تفاوت فاحش بین فقیر و غنی در اجتماع است. که مسئله کوچکی نیست و مانع بزرگی در راه حصول اتحاد و اتفاق بشری است. و با انجام تعالیم مبارک تعدیل معیشت و ایجاد رفاه نسبی عمومی، قسمت بزرگی از اختلافات به ائتلاف و محبت تبدیل می گردد.

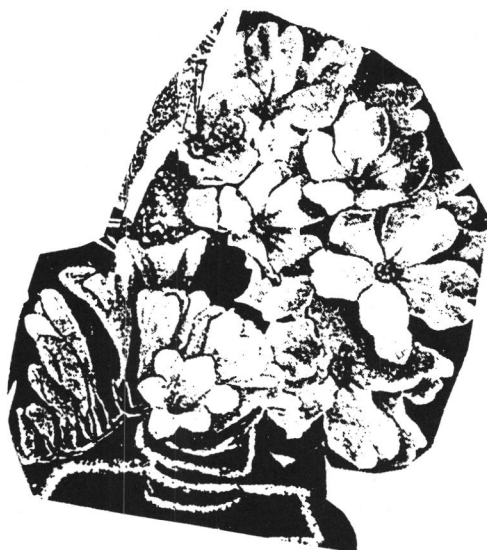
البته موارد اختلاف، فقط این سه موضوع نیست اما شاید این سه موضوع مهم ترین موارد و سخت ترین موانع اتحاد و اتفاق انسان هاست. که باید همه کوشش کنیم با رفع و زدودن آن ها از فرهنگ اجتماع، جامعه را بسوی وحدت و یگانگی سوق داده از ثمرات نیکوی اتحاد و اتفاق که همانا اساس آسایش انسان هاست بر خوردار گردیم.

زینت بخش این سطور، جملاتی از توقیع منیع حضرت ولی امرالله است که می فرمایند: "ملاحظه فرمائید در چنین زمان خطیری چه وظیفه سنگینی بر دوش ما نهاده اند که نه قدر و منزلتش را کماهو حقه، ادراک، و نه چنانچه باید، سختی و سنگینی اش را احساس توانیم کرد." (۵)

مآخذ

- ۳ - نجم باختر - شماره ۱۴ - سال اول
 ۴ - مائده آسمانی - جلد سوم - ۵۶
 ۵ - نظم جهانی بهائی - ۱۰۴

- ۱ - نجم باختر شماره هشتم - سال اول
 ۲ - توقیعات مبارکه (۲۶ - ۱۹۲۲) - ۱۸۹



جناب بدیع الله فرید اعلی الله مقامه
دکتر طلعت بصاری (قبله)

یادی از یکی از یاران جان باخته

به یاد می آورم که در یکی از روزهای پاییزی سال ۱۳۳۸ شمسی هنگام عصر آقای قبله که روانش شاد با جوانی از دبیرستان به خانه آمد به نام بدیع-الله فرید که هوشنگ نیز می نامیدنش، جوانی آرام، متین خوش برخورد، خوش قیافه، بسیار تمیز که ابتدا گمان کردم فرانسوی یا آلمانی است چون قدی بلند موی بلوند و رنگ پوست و چشمی روشن داشت. اخلاق و رفتار خوش او و دریای معلومات امری و غیر امری و نجابتش بتدریج او را بصورت یکی از افراد بسیار نزدیک خانواده در آورد و من بجای خواهرش چون اتفاقاً خواهری هم نداشتم. من در آن زمان دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی بودم. قرار بود رساله ای از زبان عربی که نامش را به یاد ندارم به فارسی ترجمه کنم و متنی بدون اعراب بود. در ترجمه آن از جناب فرید کمک گرفتم چون به زبان عربی تسلط داشت، او بسیار فروتن بود و هرگز فریفته جاه و مقام نشد حتی زمانی که وزیر آموزش و پرورش وقت او را به مقام مشاور وزیر برگزید. نه تنها کمترین تغییری در اخلاق و رفتار او دیده نشد و بلکه متواضع تر از گذشته اش رفتار می کرد. به همه کمک می کرد تا آنجا که می توانست به همه کمک می نمود حتی زمانی که از نظر استخدامی احبا در آموزش و پرورش اشکالی پیش آمد این او بود که با مذاکره با وزیر رفع اشکال نمود. هرگز از خود چیزی نمی گفت با اینکه لیسانسیه حقوق بود و مدرک فوق لیسانس را هم در دست داشت. آنچه از ایمان او بگویم کم گفته ام به حق نام با مسمايي داشت و در عمل هم فرید بود. همزمان با انقلاب در آمریکا بود تا خانواده را سر و سامانی دهد. قصد بازگشت به طهران

نمود مصرانه از او خواستیم که بماند و نرود و خانواده را بدست تقدیر نسپارد. گفت باید بروم من مسؤلیت بزرگتری دارم و احباً مرا به نمایندگی برگزیده‌اند من عضو محفل هستم چگونه می‌توانم در کنار ساحل امن بنشینم و عزیزان بهایی را به دست طوفان بسپارم. سر انجام به طهران باز گشت تا اینکه خبر شهادتش و سه تن دیگر از یاران را از رادیو ایران شنیدم، تنها بی اختیار در اطاق می‌دویدم و فریاد می‌زدم و سیل آسامی گریستم و می‌گفتم طناب دار چگونه توانست جان عزیز ایشان را بگیرد در آن زمان فراموش کرده بودم که چگونه حضرت ربّ اعلیٰ را نیز به شهادت رساندند او هم از خاک پاک شیراز بود و با همان صفای شیرازی با خود گفتم اینکه او را با ایمان می‌دانستم به عمل نیز نشان داد که مؤمن واقعی است. روحش شاد و انشاءالله به یاری ما بشتابد که ما نیز بتوانیم ذره سهمی از وظایفمان را انجام دهیم. و اما همیشه بمن می‌گفت در انتخاب همسر باید مرا یاری دهید و بر هر که صحنه بگذارید او را به همسری خواهیم برگزید.

در شمیران کلاس درسی داشت روزی از من خواست که با او به کلاس درسش بروم گویا ایقان شریف را درس می‌داد. گفت از میان دختران کلاس ببین کدام را می‌پسندی با او به کلاسش رفتم و دختری از میان آنان نظر من جلب کرد. کلاس تمام شد و به طهران برگشتیم. نام این دختر را نمی‌دانستم با نشانه‌هایی از او گفت اتفاقاً دختر مورد نظر من هم همین دختر است.

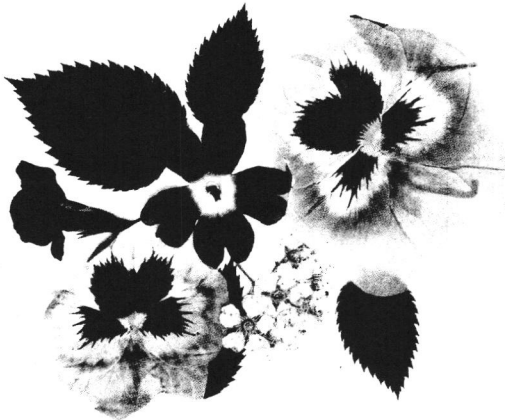
عروسی سرگرفت و زندگی آرام و خوشی آغاز گشت و دارای چهار فرزند شدند که آتش انقلاب شد و خشک و تر را باهم سوزاند و هنوز هم می‌سوزاند. فرید مهین خانم همسر و چهار فرزند. مژده، پیام، مرجان و نیکی را به آمریکا برد و در شهر سانتامونیکا اسکان داد و به طهران باز گشت. بزودی پاسداران به سراغش آمدند و اموالش را مصادره و جان شیرینش را گرفتند در این زمان کوچکترین فرزندش ششماهه بود. او همسرش و لیاقتش را

خوب می شناخت و می دانست که فرزندان را پهمسر و همگی را به خدا سپارد. این بانو به بهترین صورت وظیفه مادری و همسری و وجدانیش را انجام داد هر چهار فرزند او مؤمن، تحصیل کرده و هنرمند بار آمدند و در خدمت امر هستند.

مژده و پیام دارای مدرک فوق لیسانس و مرجان و نیکی پزشک هستند و به خدمت خدا و خلق مشغول آفرین بر این مادر. سخن کوتاه آنچه در باره فرید فرید و خانواده اش گفته شود کم گفته شد روح او متعالی که هست امید است یار و مدد کار ما باشد.

ادامه از صفحه ۴۰

می فرمائید که در این سه آیه حضرت رسول اکرم و خودشان و حضرت بهاء الله را باب می نامند و آیاتی هست که حتی مؤمنین و مخلصین را نیز باب نامیده اند. ادامه دارد



یاد ها و یاد بود ها

جناب همایون حسامی

از شعر تا حکایت، از نثر تا روایت

گر خیال جان و دل هستت بدل این جا میا

این قصیده غزلی جمال مبارک که سال ۱۲۷۱ در زمان اقامت حضرتشان در کوه های سلیمانیه بدرخواست علمای کردستان مبنی بر تقاضای قصیده ای بر وزن تا ئیه ابن فارص عز - نزول یافته و به قصیده عز ورقاییه مشهور است و زمانیکه اولین فرستنده تلویزیون بهمت خادم برازنده امرالله زنده یاد حبیب - الله ثابت در طهران و آبادان دایر گردید و سر اول این قصیده آرم برنامه بسیار زیبای ادبی بود که در طهران با صدای گرم و دلنشین جناب مستقیم پخش می شد و در هنگامیکه زنده یاد جناب منصوری ریاست تلویزیون آبادان را به عهده داشت این عبد با همین آرم برنامه ای بنام (بزم سخن) در آبادان تهیه و اجرا می نمودم که با همت هنرمندان آبادان با رونق و صفایی خاص چند سالی ادامه داشت.

بغداد و تبریز و شیراز در شعر شاعران

ابو سعید ابوالخیر - امروز بهر جایی بغداد بخار است — هر کجا میر خراسانست پیروزی آن جاست.

حافظ شیرازی - عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ — بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است.

ره نبردم بمقصود خود اندر شیراز
 سینه گو شعله آتشکده فارس بکش * * *
 خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
 دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر * * *
 بر گل پارسی ام غنچه عشقی نشگفت * * *
 حبذا دجله بغداد و می روحانی * * *

وجه تسمیه باغ نجیب پاشا بیاغ رضوان

باغ نجیب پاشا به بستان نجیبیه مشهور بود باغی زیبا و با صفا در جوار بغداد بود این زمان مقارن بود با ایامی که دستور سرگونی حضرت بهاء الله و عائله مبارکه از بغداد به استامبول صادر گردید بود. جمال قدم و همراهان به این باغ نزول اجلال فرمودند و مدت ۱۲ شب و ۱۱ روز در آن باغ اقامت فرمودند. روز اول ورود مبارک ۳۲ روز بعد از نوروز بود که در همان روز و در حضور جمع حضار اظهار امر علنی فرموده و خود را من یظهره الله موعود در کتاب بیان معرفی فرمودند. علت این که این باغ بیاغ رضوان مشهور شد این بود که نام دربان این باغ رضوان بود. باغ نجیبیه به القاب اورشلم جدید و جزیره - الخضرا نیز ملقب گشته است.

از شاعران گرانقدر نعیم اصفهانی

گر مسلمان و گبر و بودائیم	گر یهود و هنود و ترسائیم
گر ز روس و پروس و روم حبش	ز انگلیسیم یا فرانسائیم
گر ز آمریکا و گر ز افریکیم	ز آسیا یا که از اروپائیم
مرد یک خاک و طفل یک وطنیم	خلق یک شهر و اهل یک جائیم
این همه اسم های رنگارنگ	خوش بشوئید یک مسمائیم
این همه حد و سد چرا سازیم	ما که چادر نشین صحرائیم
جنگ ادیان خراب کرد جهان	ماکنون صلح جوی دنیائیم

این الواح مبارکه را در این کتب میتوان زیارت نمود.

- ۱- الواح وصایا - تسبیح و تهلیل ۲- لوح عید رضوان - تسبیح و تهلیل
- ۳- لوح نوروز - تسبیح و تهلیل ۴- لوح کرمل - رحیق مختوم جلد دوم ص ۹۷۶
- ۵- لوح انت الکافی - تسبیح و تهلیل - ادعیه حضرت محبوب
- ۶- لوح احمد (عربی) ادعیه حضرت محبوب
- ۷- لوح قد احترق المخلصون - ادعیه حضرت محبوب

راهی برای زندگی

حضرت بهاء الله بما چنین تعلیم داده است که انسان همانند "معدنی است که در آن گوهر های گرانبها نهفته است، " خود انسان از این گنج شایگان بی-خبر است تا چه رسد بدیگران. مقصد از زندگی انسان آن است که استعداد های نهفته اش را پرورش دهد تا هم خود از آن بر خوردار گردد و هم در خدمت عالم انسانی بکارش برد. حضرت بهاء الله فرموده است که زندگی در این جهان مانند جنینی کودک در رحم مادر است و اعضاء بدن انسان در عالم رحم رشد می کند اما هر چند آن اعضا در عالم جنین بکار نمی آید ولی رشد و نموّش لازم است تا کودک پس از تولد در این عالم آنها را بکاربرد و ناقص نباشد. بدین گونه، نیرو های اخلاقی و عقلی و روحانی، اعضاء و جوارح روح ما در این عالم است. روح پس از خروج از این عالم تا ابد در عوالم الهی باقی و در ترقی است.

بنا بر این روش زندگی بهائیان مستلزم رشد و نموّ معنوی است. نماز و مناجات روزانه روح را از قیود این جهان محدود آزاد می سازد و در های جدیدی را بروی ما می گشاید. همکاری در برنامه های مفید با مردمی که با یکدیگر از همه حیث تفاوت دارند تعصبات دیرینه را نابود می سازد. الکل و مواد مخدر که عقل را زائل می سازد جز در موارد لازم برای دارو و درمان حرام است و نیز غیبت و افترا که اعتماد بین مردمان را سست می کند و روح اتحاد را که سبب ترقی انسان است از میان میبرد حرام است و باید از آن احتراز نمود.

خانم دکتر فرح ز
ادامه مطالب پیشین

بودا باوری در ایران و آسیای میانه

خوچو که در چند مایلی شرق ترقان واقع شده و امروزه به نام قرا خوچو معروف است، تا پایان قرن چهاردهم شهر عمده ناحیه ترقان بوده است. منابع چینی معمولاً از این شهر با نام کائو - چانگ (Kao - ch'ang) یا هو - چو (Hu - cho) نام می برند خوچو را چینیان بعنوان کوچ نشین نظامی در سده نخست پیش از میلاد بنا کرده بودند و در حدود سال ۷۹۰ میلادی توسط تبتی ها تسخیر شد و پس از فرو پاشی فرمانروایی اویغور در حوزه رودخانه اورخون در سال ۸۴۰ - ۸۴۲ ایغور ها خوچو را تخت گاه جنوبی خود قرار دادند. ایغورهایی که از ناحیه اورخون بدینجا کوچ کرده بودند، نه بودایی بلکه مانوی بودند. بعد ها خوچو مسکن سغدی ها و چینیان بودایی مسلک شد. اغلب متون بودایی که به زبان ایغوری نوشته شده، از ناحیه ترقان بدست آمده و از جمله مجموعه رساله های فرقه مهاییانه و شاخه سرو اسیتواده شمرده می شوند. زبان این متون سخت تحت تأثیر نفوذ زبان سغدی است و بنا بر این به این گمان رسید که سغدی ها در انتقال آموزه بودا به اویغور ها نقش مهمی بازی کرده اند. به هر حال چنین بنظر می رسد که بیشتر این متون از چینی ترجمه شده اند و احتمالاً از کمک مترجمان سغدی نیز بهره گرفته شده است. خود سغدی ها معمولاً متون بودایی را از چینی به سغدی ترجمه می کردند و گروه های بودایی این ناحیه مترقان و نواحی دیگر ارتباط خود را با بودائیان تبت حفظ نمودند. پاره ای از متون دینی مشتمل بر تفکر و کار های بدنی از قرن یازده تا چهاردهم میلادی از تبتی به ایغوری ترجمه شده است. معروفترین متن بودایی به زبان اویغوری Maitreya - Samaiti نام دارد که متنی کاملاً عامیانه است. از پایان نویس متن روشن می شود که فردی که به

آئین شاخهٔ سرواستیواره معتقد بوده، آنرا از تخاری ترجمه کرده است. بسیاری از متونی که از تخاری ترجمه شده‌اند، هنوز منتشر نشده‌اند تخاری - ها اقوامی غیر ترک بودند که به یکی از زبان های هند و اروپایی تکلم می - کردند. این زبان دوگوش یا شاخه داشت. یکی تخاری شرقی یا تخاری A که عمدتاً در قره شهر بدان صحبت می شد و دیگر تخاری غربی یا تخاری B که بیشتر در کوچا رواج داشت. از تخاری شرقی اطلاعات بیشتری در دست است و رسالهٔ Maitreya - Samaiti معروف نیز به همین زبان نوشته شده از تخاری غربی نوشته های بسیاری وجود دارد اما هنوز منتشر نشده اند.

اغلب متون بودایی تخاری که متعلق به قرن های ۶ الی ۸ میلادی هستند، ترجمهٔ سسنکریت فرقهٔ مهاییانه و شاخه سرواستیواده می باشند.

اشاراتی وجود دارد که احتمالاً آیین بودایی قبل از شروع تاریخ میلادی در کوچا پیروانی داشته است، اما مسلم است که در دوران مترجم معروف پدر کماره جیوه هندی و مادرش کوشانی بود. مادر وی که دختر کوچک شاه کوچا بود، به جرگه راهبه های بودایی پیوست. کوماره جیوه پیش از آن که به سن بیست سالگی برسد، از کیش هینه یانه دست شست و به طریقت مهاییانه پیوست. او در دوران زندگی خود، آثار بسیاری را، هم از هینه یانه و هم از مهاییانه به چینی ترجمه نمود، اما در چین به سبب مرسوم کردن زبان چینی در مکتب مادیا میکا (Madhyamika) که شاخه ای از فرقهٔ مهاییانه است، معروف است. بدلیل نفوذ و اعتبار وی بود که برای مدتی مهاییانه در کوچا از اعتبار خاصی بر خوردار گشت. اما راهبی هندی موسوم به در مه کسسه گزارش می دهد که در ابتدای قرن پنجم میلادی بیشتر سکنهٔ کوچا از هینه یانه پیروی می کرده اند. در حدود سال ۵۸۳ میلادی، حاکم کوچا بر طریقت مهاییانه بوده است، اما در سال ۶۳۰ میلادی، هوان - ستانک گزارش می دهد که بیشتر کوشانیان از آموزهٔ هینه یانه پیروی می - می کنند. بنا بر گزارش زائر کره ای که در قرن هشتم میلادی می زیست،

ادامه در صفحه ۵۶

خانم مهندس ماه مهر گلستانه
ادامه مطالب پیشین

داستان سه دوست

این زوج عزیز، اشراقیه و محمود با سری افراشته در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ هشت می ۱۹۸۲ تیر باران شدند و با خون مقدس خود خاک را گلگون ساختند و به تاریخ شهدا ورق افزودند.

دوست سوم ژینوس آن دلاور قهرمان است. باز هم نورافکنی به گذشته - های دور می افکنم. با قدرت تصوّر نقش او را در عالم خیال می بینم که از از روی پله های سالن وسیعی که جشن عروسی یکی از دوستان است، به محوطه جشن وارد می شود. شادمانه چون طاوسی آرام می خرامد. در نهایت فروتنی بامن دست می دهد و به تشویقم می پردازد. گر چه در اوج موفقیت - های شغلی و امری است و چون دیگران می تواند فخر بفرشد. اما او از قماش همگان نیست. دلی چون آینه دارد و صورتی چون مهتاب. موها را بنا بر مدّ زمانه بر پشت سر جمع کرده، پیراهن آبی آسمانیش، او را چون روئائی زیبا و دلپسند نشان می دهد. متواضعانه صورتش را می بوسم و می گوید که قصد مهاجرت به اطراف طهران و گوهر دشت را با دو فامیل از دوستان و فامیل هایشان دارد در دل میسرایم :

ما در دل نگشائیم به روی همه کس

این دل تست که در وی همه کس می گتجد (حکیم شفائی)

اکنون چند نامه ای که بین این سه دوست در جریان انقلاب اسلامی مبادله شده برای ثبت در تاریخ گزارش می کنم.

نامه ای از خانم ژینوس محمودی برای فامیل افلاطونی ۱۹ اکتبر ۱۹۷۹ خواهر بسیار عزیز و مهربانم بهیه خانم قربان محبت شما چند روز پیش نامه پر مهرتان را دریافت کردم، خیلی خوشحال شدم. فکر می کردم

همسایه های قدیمی را فراموش کرده اید. ولی آنطور که دریافتم شاید این دومین نامه بوده است ولی من شانس زیارت اولین را نداشته‌ام. جایتان بسیار خالیست. خودتان هم حتماً می‌دانید. هفته های اول که اصلاً ما غریبه شده بودیم. فکر می‌کردیم، به جای دیگر و شهر دیگر نقل مکان کرده ایم، ولی بعد عادت کردیم. البته با این صورت که از هفت شب هفته، فقط یکی دو شب بخانه می‌آئیم. همسایه ها خوبند، گله و نگرانی نداریم، تابستان، نانا با بچه هایش دوماهی پهلوی ما بودند، گل که اکنون دختر خانمی شده است. البته من یک نفر که از همه کارها مرخصی گرفته بودم و بعد آنها که رفتند، این شور و غوغا و زندگی هم رفت. ما دوباره شدیم غریبه در خانه خودمان و گوهر دشت. آواره طهران! نانا اینها الان در جزایر سلیمان هستند و در پی اخذ اقامت و کار. هنوز موفق نشده اند ولی حتماً خواهند شد. زیرا این محلی است که بیت العدل اعظم برای سکونت آنها تعیین فرموده اند.

یک خانواده مظلوم ستمدیده آباءه فعلاً با ما هستند. در همان حیاط خلوت زندگی می‌کنند. یک پدر و مادر پیر و یک دختر جوان نزدیک ۲۰ سال. دوستان!! غیر بهائی خانه شان را آتش زده و غارت کرده اند و آنها آنچه را سر پیری بر سرشان آمده تعریف می‌کنند. پیرمرد قطره قطره اشک می‌ریزد.....مسلم است خدا نمی‌گذرد. بفرموده مبارک لابد اشک چشم یتیمان و آه دل آوارگان و مظلومان اثر دارد. اما روحیه دوستان بسیار عالیست. در زندگی روزانه قدرت الهی را مشاهده می‌کنند. هر لحظه شاهد و ناظر یک قسمت از برنامه ها و نقشه های الهی هستیم که اجرا می‌شود. خیلی با شکوه است. اما با اطمینان و توکل وقایع را تحمل می‌کنند و با شعف و سرور نتیجه فشارها و تزییقات را که اعتلاء امر الهی است ملاحظه می‌نمایند. برای بچه ها در آمریکا نوشتم که جای آنها در این لحظات تاریخ ساز خالیست، که شاهد و ناظر این تغییرات و حرکات باشند.....مثل اینکه در پر حرفی زیاده روی کردم. خودتان خواسته بودید.

جایتان همه جا خالی است. بخصوص در اجرای فعالیت هائی که برای اعتلاء نسوان لازمست انجام شود. و حیات و عائله، اگر چه هر کجا که باشید، موفق هستید. اما من به شما نیاز داشتم. نیاز به دعای شما. به هر صورت جناب افلاطونی را از جانب من سلام برسانید. امیدوارم که کسالت بکلی بر طرف شود و آماده فعالیت های بیشتر شوند. قربانتان ژینوس

نامه ای دیگر از ژینوس عزیز برای خانم بهیه افلاطونی ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۱

خواهر عزیز و بزرگوارم بهیه خانم مهربان امروز پس از سه ماه از طهران به گوهر دشت آمده ام و دو سه ساعت بعد به طهران باز می گردم. اما جای شما بسیار بسیار خالیست. مدت ها بود که آرزوی فرصتی می کردم که بیاد ایام خوشی که در محضرتان بودم، چند کلمه ای برایتان بنویسم. بیاد آن روز اولی که در گوهر دشت هر دو برای پیدا کردن خانه آمده بودیم و به اتفاق دو تا خانه همسایه نصیبمان شد. حالا دست روزگار هر کدام را به گوشه ای پرتاب نموده است. خوب این راه و رسم زندگی است. آنهم در چنین ایامی. هم تلخی دارد و هم شیرینی! بهر صورت جایتان خالی است. کمتر این روزها جای کسی را خالی می بینم. اما دلم میخواست شما اینجا بودید و با آن قدرت روحی و عظمت ایمانتان به استقامت و قدرت جامعه اضافه می کردید. ولی بلا تردید، سهم بزرگتان را ایفاء می کنید. شما که نمی توانید دقیقه ای آرام باشید. ما حالمان خوب است. بعضی وقت ها احساس می کنم که بهتر از این نمی شود. آنچه در ظاهر اسمش بلاست و نقت، در باطن عجایب و عظمتی دارد که قدرت بیانش را نداریم. به فرموده مبارک، زبان کائنات از وصف قدرتش و زیبائیش الکن است. این روزها بند های ما، تعلقات به اطراف به زندگی مادی، به خانه و زندگی، برای ما چنان گسسته شده که خود را معلق در آسمان و فضا مشاهده می کنیم. نمی دانید این سبکی چقدر جالب است. نه شوهری! نه فرزندی! نه بید آنچه که یک وقت داشتیم (البته هنوز هم ظاهر بعضی چیزها هست). در این نمایشنامه حضرت بهاء الله، جز خودش

و اعتماد و اطمینان به او هیچ قدرتی دیگر وجود ندارد. همین اعتماد چنان پروازمان می‌دهد که خود را بالای همه وقایع و حوادث، فوق همه قدرت‌ها احساس می‌کنیم. ادامه دارد

ادامه از صفحه ۵۲

سکنه بومی کوچا پیرو تعالیم هینه‌یانه و ساکنان چینی آن مؤمن به آموزه‌های مه‌ایانه بوده‌اند. در ابتدای قرن چهارم میلادی، شاهزادگی از کوچا حفظ و با صدای بلند قرائت کردن متون بودایی را که کوشانیان در آن دستی قوی داشتند، در جنوب چین متداول کرد. با نیم‌نگاهی به اطلاعات یاد شده، روشن می‌گردد که در هزاره نخست میلادی سراسر آسیای میانه زیر نفوذ قوی آیین بودایی قرار داشت. ادامه دارد

خانم دلیه ثابت (طیبی)

ادامه مطالب پیشین

سیر موسیقی در ایران

طیور گلشن تقدیس شوی و در گلبن توحید الحان مقامات معنوی بسرائی
و علیک التحیه والثناء ع

دیگر از شاگردان میرزا عبدالله سلطان حسین هنگ آفرین بود (در آن روزگار سلطان ارتش بود) که سعی داشت نت موسیقی را از راست به چپ بنویسد ولی میرزا عبدالله او را بر حذر داشت و گفت فعلاً ما در دنیا یک زبان واحد داریم آنهم موسیقی است آن زبان بین المللی را هم تو میخواهی خراب کنی. شاگردان دیگر ایشان درویش خان و کنل علیثقی وزیری از معارف رشته موسیقی و اولین فردی بود که دستگاه های آواز ایرانی را روی نت پیاده کرد و ربع پرده را بخدمت موسیقی سنتی گرفت و چنایان سیحون و جیحون از پیش کسوتان اشاعه موسیقی در جامعه امر بالاخص بودند^{ند} ضیاءالدین خان منادی و حسین خان سنجری. ملاحظه می فرمائید که جمیع معارف موسیقی ایران از شاگردان میرزا عبدالله و یا از شاگردان شاگردان ایشان بوده اند و اگر جناب میرزا عبدالله بامر مبارک مؤمن نمی - گردید که آنهم مقدر الهی بوده و بتشویق حضرت عبدالبهاء، تصمیم بأشاعه موسیقی نمیگرفت و همچون عموی خویش در بروی بیگانه و خویش می بست مسلماً موسیقی ایرانی بدست نسیان سپرده می شد و یا محیطی برای زیست نیافته دوران احتضار را سپری می کرد. به هر حال ایشان نه تنها زحمات فعالیت های تدریس را بدوش می کشید بلکه هر زمان که به جلسات تبلیغی می رفت ساز خود را زیر عبا پنهان کرده با خود می برد و بدست صاحبخانه می سپرد و پس از رفتن متحریان حقیقت در جمع یاران بنواختن تار یا سه تار می پرداخت و مرحوم شکرالله واعظ روضه خوان که از احبای کاشان بود

و صاحب صدای بسیار دلکش و آشنا به دستگاه های موسیقی با غزلیاتی از جناب طاهره آن نادره دوران ایشان را همراهی می نمود و جناب میرزا از شدت شور و شوق می گریست گاه جناب میرزا آقا جان بلبل یا جناب میرزا فضل الله اشرف کنی اشعار و الواح مبارک را با طنین و نوائی دلنشین با ساز میرزا همراهی می کردند. پس از زمانی جنابان سیحون و جیحون این روش استاد خود را دنبال نموده خصوصاً در اعیاد در حسن آباد باقر اف یا ضیاء - آباد و یا جشن های دیگر که بر پا می شد شور و حالی روحانی ایجاد می نمودند تا زمانیکه لجنه ملی موسیقی تشکیل گردید و این اولین لجنه موسیقی و هنر بود که با عضویت آقایان فوآد روحانی - مشیری - معاون زاده - امین الله مهتدی - میرزا عبدالعلی جوراب باف و سرهنگ صانعی و ثابت و غیره تشکیل شد و به سه گروه مشخص تقسیم شدند رهبری هیئت موسیقی با آقایان سیحون و جیحون و گروه تأثر را آقای مشیری و گروه تنظیم دکور و صحنه را آقای بدیعی عهده دار شدند. ادامه دارد

ادامه از صفحه ۶۰

و گوشها بر استماع بیانی جز بیانات دوست بسته گردد و زبان جز به ذکر محبوب به حرکت نیاید و دست ها فقط برای کمک و محبت به سوی انسانها دراز نگردد.

اگر جمیع جوارح و اعضاء آن چنان که فرموده اند صائم شوند و انشاء الله عادات ثانویه گردد آن صوم مورد قبول حق تعالی گردد.

خانم دلیله ثابت (طبیعی)

صوم

از بعد (کل شیئی) شهوور آنچه شد رها

ایام زائدی است مسمّی به نام ها

داد این چنین جمال قدم خلق را پیام

ایام (هاء) مبشر بر جلوه صیام

(ان یطعموا انفسکم) گفت بعد از آن

اصحاب فقر را به نوایی ثمین رسان

یعنی خوریم و هم بخورانیم با حبور

مستضعفین را بنوازیم با سرور

ایام (هاء) چو رفت بیآمد زمان صوم

صائم شویم بر عدد (کل شیئی) یوم

با آنکه گفته حق که نکو هست کم خوریم

ما راه اکل و شرب به امساک بسپریم

صبحانه پر کنیم به تعجیل معده را

افطار هم خوریم غذای سه وعده را

پس چهار وعده را به دونوبت چپو کنیم

با یک یورش به میز غذا را درو کنیم

وقتی که می شود گه افطار با شتاب

بعد از وضو خواندن یگی دوخط کتاب

حین نماز فکر همه اشتها شود

فریاد (زودباش) ز معده به پا شود

گوید تمام شد خورش قیمه و پلو

بس کن دعا و رو بنشین در صف جلو

کو آن نماز و رابطه شخص منفرد
 چون معده گشته هوش و حواس، دل و کبد
 آن به دمی که فکر نمائیم روزه چیست؟
 معنای کفّ نفس در این چند روزه چیست؟
 گوییم صائمیم ولی از چه صائمیم
 آیا بر آنچه گفته خداوند قائمیم؟
 فرموده در جمیع شئون حیات ما
 صائم شود ز جمله رذائل صفات ما
 لب را ز لعن و طعن ببندیم بر کسان
 پاک از گناه خُرد و کلان به تن و روان
 از افتراء و تهمت و غیبت حذر کنیم
 سوی جهان پاکی و الفت سفر کنیم
 زخم زبان ما ننگد رنجه جان کس
 یا از نگاه و دیده ما خسته جان کس
 از دست و چشم و گوش و زبان صائم ارشویم
 مقبول صوم ماست به درگاه آن قویم
 علل صائم شدن - تعالیم و آیات الهی دارای جنبه هایی مختلف از
 آموزش است مادی - اجتماعی - اخلاقی - روحانی.
 مادی و اجتماعی صوم ما متذکر می دارد که تحمل رنج گرسنگی در طبقه
 نیازمند تا چه حد طاقت فرساست و نیز این انتظار می رود وعده غذایی را
 که از روزانه خود حذف نموده ایم به دوستان نیازمند هدیه کنیم، و جنبه
 اخلاقی و روحانی آن توجه به پاک سازی اعضاء بدن از مسائل رذیله است.
 چشم ها از نگرش ناروا پاک گردد که فرموده اند (چشمی بر بند و چشمی بر
 گشا، یعنی چشمی بر بند بر عالم و عالمیان و چشمی بر گشا بجمال اقدس جانان)

ترجمه جناب دکتر عنایت الله وثوق

چگونه بهائی شدم

سوزان ترنر چه می گوید؟

سوزان ترنر (Suzanne Turner) می گوید:

من در یک خانواده مسیحی بزرگ شدم و همیشه اعتقاد محکمی نسبت به وجود خداوند داشتم و اکثر یکشنبه ها به کلیسا می رفتم. خانواده ما متعلق به برتران چپل (Berttren Chapel) بودند که پدر بزرگ من در تأسیس آن کمک کرده بود.

دو تن از عموهای من نیز از مدیران کلیسا بودند و بسیاری از بستگانم در آن شرکت می کردند. شعبه Berttren یک شعبه Seit از بنیان گذاران evanyelist هستند که خیلی پدر سالارند و از پشرفت زنان جلو گیری می کنند و زنان هر وقت به کلیسا می روند بایستی موهای خود را با کلاه یا حجاب بپوشانند. من نسبت به مذهب خود در عین ایمان قوی حس کنجکاوی و ارزیابی داشتم به خاطر دارم روزی در کلاس روز یکشنبه از معلم سؤال کردم چرا خداوند کسانی را که به مسیح اعتقاد ندارند لعنت می کند و نیز این سؤال را داشتم که یک زن مسن که فرد خوبی بود و سعی می کرده تعالیم مذهبی خود را اجرا نماید و به دیگران نیز خدمت می کرده چرا فقط به خاطر آن که از مسیح خبری نشنیده بوده و اگر هم شنیده خوب نفهمیده به جهنم می رود و این برای من معنی نداشت که خداوند مهربان به فرزندانش چنین کند. هم - چنانکه بزرگتر می شدم بیشتر و بیشتر نسبت به کلیسا و بطور کلی نسبت به مذهب احساس ناپایداری می کردم و شاهد رفتارهای دو گانه بستگانم بودم و هرگز نمی توانستم قبول کنم که راه بسوی خدا تا این اندازه محدود و باریک باشد که فقط تعدادی از بندگان رستگار هستند و مخصوصاً برایم دشوار بود که ببینم زنان دست کم شمرده شوند.

موقعی که وارد کالج شدم پریشان بودم که اینقدر نسبت به مذهب دو گانه هستم و برای رهایی از این حالت در صدد پیدا کردن راههایی برای مأنوس به عوالم روحانی بر آمدم و تصمیم گرفتم آنچه را که از مذهب دوست دارم بر گزینم و آنها را به عوالم روحانی خود بیامزیم.

اولین مرتبه ای که از بهائی^{له} شنیدم دانشجوی سال اول دانشکده بودم. دختر جوانی هم اطاق من بود که بهائی بود و تنها چیزی که از او می دانستم آن بود که مشروبات الکلی نمی آشامد.

بیزاری من از کلیسا و مذهب سبب شده بود که حتی از دانستن اطلاعاتی از آئین بهائی هم علاقمند نباشم.

بعد از پایان دوران دانشکده نزد والدینم برگشتم که در محلی حدود یک ساعت دور از نیویورک زندگی می کردند علاقه مند بودم که ساکن آپارتمانی نزدیک نیویورک باشم. یکی از دوستانم مرا به دوست هم دانشکده ایش که هم اطاقی لازم داشت معرفی کرد. آن همان دختر بهائی بود که در سال اول دانشکده هم اطاق بودیم و سه سال باهم زندگی کرده بودیم. هم اطاق من عضو یک جامعه بود که با جوانان بهائی معاشرت داشت و در برنامه هنری جوانان بهائی شرکت می کرد. در این مدت چیزهای زیادی از بهائیان آموختم دوست دختر من خیلی مواظب بود که مرا مجبور به شنیدن مطلبی در مورد آئین بهائی نکند ولی اگر سؤالی می کردم جواب می داد.

در مدت دو سال من در بسیاری از فعالیت های جوانان بهائی شرکت داشتم و از داشتن تعلیمات بهائی سپاسگزار بودم ولی هنوز ترجیح می دادم که دوست بهائی داشته باشم تا آنکه خود بهائی باشم. در سال ۱۹۹۲ دومین کنگره جهانی بهائیان در شهر نیویورک تشکیل می شد. از دوستان بهائی من خواسته شده بود برای جوانانی که در کنگره شرکت می کنند دو برنامه تهیه کنند. منمم خواستم در اجرای آن شرکت کنم ولی به من گفته شد که فقط افراد بهائی می توانند شرکت کنند.

البته اول خیلی ناراحت شدم زیرا یکی از دوستان غیر بهائی من در کنگره شرکت می کرد ولی بعداً دانستم که او با یک دختر بهائی ازدواج کرده است. با خود فکر کردم این انصاف نیست که او شرکت کند و من نتوانم. لذا کوشش کردم بهر طریق شده آنان را متقاعد کنم که منمهم بتوانم شرکت نمایم. آخرین مرحله کوشش من آن بود که با رئیس محفل روحانی نیویورک ملاقات کردم. او یک شخص محترم و مهربانی بود و تایید کرد که فقط برای کسانی که همسرشان بهائی است این استثنا وجود دارد و از من سؤال کرد که آیا فکر کرده ام بهائی شوم و پرسید آیا کارت بهائی را دیده ای، گفتم نه. او یک کارت بهائی همراه با یک کتاب کلمات مکنونه به من داد. به خانه رفتم کارت را خواندم و شروع کردم به خواندن کلمات مکنونه. نمی دانم چرا رئیس محفل این کتاب را به من داده بود ولی واقعاً انتخاب عجیبی بود. یکی از مشکلات من در بهائی شدنم نوع کلمات آثار بهائی بخصوص ضمائر He و Hem بود که علت بکار رفتن این ضمائر در آثار بهائی را دلیل برتر شمرده شدن مردان از زنان می دانستم و فکر می کردم بمانند کلیسایی که از دوران کودکی بخاطر دارم زنان را در مرتبه پائین تری قرار می دهد. در این مورد بارها و بارها از بهائیان سؤال کرده بودم و حتی از رئیس محفل هم که کتاب کلمات مکنونه را به من داده بود پرسیده بودم.

ولی همان طور که گفتم دریافت کتاب کلمات مکنونه همراه کارت بهائی واقعاً شگفت انگیز بود زیرا بعد از آن که کلمات مکنونه را خواندم متوجه شدم که بسیاری از آیات آن با عنوان "O Son of" شروع می شود و نمی توانستم باور کنم که رئیس محفل این کتاب را به من داده باشد. با مرور بیشتر ناراحتی من افزون تر می شد. در صدد بر آمدم که در جستجوی آیات دیگری باشم که با عناوینی غیر از "O Son of" شروع شود که بالاخره عناوین دیگری چون O Children of The Devine and invisible essence

دیدم با خواندن این قسمت از کلمات مکنونه اشکال من بر طرف شد. من دانستم که خودم سرّی برای خود ساخته بودم و این فقط به خاطر طبیعت، ذاتی و خلق و خوی خودم بوده است نه امر بهائی من دانستم که حقیقتاً مخفیانه به بهاء الله ایمان دارم، می دانستم که اگر تا پایان کنگره صبر کرده بودم هر گز خودم را بخاطر محروم نمودنم از آن فیض عظیم نمی بخشیدم. شنبه بعد دوستان من برای گفتگو در مورد وحدت نژادی در هارلم دور هم جمع شده بودند و من در حالی که دوستانم مرا احاطه کرده بودند کارت بهائی را امضاء کردم. دوستانی که برای انجام برنامه (Youth Movement Forum) در کنگره بهائیان سال ۱۹۹۲ شرکت کرده بودند.



جناب دکتر گیو خاوری

از عالم خاک به جهان پاک

یاد آر ز شمع مرده یاد آر

بحسب اطلاع جناب پرویز مهندسی : شاعر و همکار پیام بدیع جناب رضا جهانگیری در لندن به ابدیت پیوست. مناظرات شاعرانه او با اخوان صفا جنابان ابوالقاسم افغان و حسن افغان برای آنانکه آنها را دیده اند فراموش نشدنی است. بیاد این دوست از دست رفته در این جا مناجاتی از حضرت عبدالبهاء زینت بخش این مقال می شود:

ای خداوند بمانند این یار عزیزا پپرور و تارکش را به افسر عطا زینت آرا
 زیور بخش دیهیم جهانبانی جهان جاودانی ده و اکیلل موهبت آسمانی بر سر
 گذار مشتاق دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده می نمود
 پرتو لقا مبذول فرما پروانه مشتاق بود به شمع جمال نزدیک فرما بلبل پر
 احتراق بود به وصل گل فائز کن یارانش را یاوری فرما و صبر و قرار بخش و
 تحمل و اصطبار عنایت کن تا در فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و
 هجرانش تسلی قلب حاصل کنند توئی مقتدر عزیز توئی معین توئی توانا
 و انک لعلی کل شیء قدیر. ع ع

معرفی کتاب

جناب دکتر گیو خاوری

ظهور فرائدی دیگر در زمانی دیگر

تألیف کتابی در باره کتاب بهائیگری کسروی که بسبب اوضاع و احوال خاص ایران در وقت خود بعهدۀ تأخیر افتاده بود بالاخره در خارج از ایران بهمت استاد بهمن نیک اندیش با عنوان "کسروی و کتاب بهائیگری او" در عرصه مطبوعات به چاپ دوم رسید و با احاطه ای که نویسنده در این کتاب به آثار کسروی و کتب و آثار بهائی نشان داده، جا دارد بگوئیم فرائدی دیگر در زمانی دیگر ظهور یافته است وی عمده مطالب کتاب کسروی را مورد نقد قرار داده و دیدگاه خود را در کمال انصاف با نثری روان بیان داشته است.

نام کتاب عنواناً نام کتاب دکتر محمد علی موحد را به نام "کسروی و تاریخ مشروطیت او" بیاد می آورد که از منابع کتاب استاد بهمن نیک اندیش نیز هست و خود کتاب دکتر موحد یاد آور عنوان اثر مشهور دکتر تقی مدرسی بنام "یکلیا و تنهائی او" هست اینک فهرست کوتاه کتاب "کسروی و کتاب بهائیگری او" برای معرفی بیشتر آن در این جا نقل می شود:

بخوانید و داوری کنید: اول - نگاهی به زندگانی، آثار و شخصیت کسروی. دوم -

بهائیگری و دیگر ردیه ها - سوم - افکار بهائی در آثار کسروی. چهارم - بهائیان

دشمن کدام توده اند؟ پنجم - دلیل درستی ادعای یک پیامبر چیست؟ ششم -

عربی در آثار بهائی. هفتم - ایراد های کسروی به لوح احمد. هشتم - خدا در

آئین بهائی. نهم - کسروی و طاهره قره العین. دهم - کسروی و عبدالبهاء -

یازدهم - عیب می هیز و دین بهائی آنچه نیست و آنچه هست و آنچه در صفحه

مقابل فهرست دیده می شود: کسروی و کتاب بهائیگری او - بهمن نیک اندیش

ISBN 978 - 3 - 9811984 - 2 - 3 P.O. BOX: 2401

61294 Bad Homburg

V.D.Hogo.Germany

نقل مطالب کتاب با ذکر مأخذ آزاد است.

شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۷

نامه سرگشاده جامعه جهانی بهائی به دادستان کل ایران

جامعه جهانی بهائی

آیت الله قربان علی نجف آبادی دادستان کل کشور
جمهوری اسلامی ایران

مقام محترم دادستان کل کشور

اعلان اخیر آن جناب در باره امور اداری جامعه بهائی ایران مسائلی را در عرصه بحث عمومی مطرح ساخته است که نه تنها بر امنیت و معیشت افراد این جامعه اثر می گذارد بلکه بر آینده هر شهروند آن کشور ارجمند نیز تأثیری عمیق دارد. شرح اقدامات انجام شده برای تدوین پاسخ بهائیان ایران در قبال این اعلان مطمئناً به استحضار شما رسیده است "یاران" و "خادمین" گروه - های کوچکی که در سطح ملی و محلی به امور روحانی و اجتماعی چند صد هزار بهائی ایرانی رسیدگی می کردند، آمادگی خود را برای پایان دادن به کار اعلان داشته اند. این تصمیم تنها بدین منظور اتخاذ شده است که بهائیان حسین نیت خود را بار دیگر و به روال ۳۰ سال گذشته به دولت جمهوری اسلامی ایران نشان دهند.

بیت العدل اعظم این مسئله را برای بهائیان روشن ساخته اند که متوقف شدن کار این گروه ها نباید موجب نگرانی گردد. میلیون ها بهائی در کلیه کشورهای جهان و نیز همه کسانی که از تاریخ این دیانت مطلع و وقایع اخیر را با بی طرفی ناظرند مطمئن هستند که بهائیان ایران خواهند توانست به نوعی امور روحانی جامعه خود را سر و سامان دهند، همان طور که در

طی ۱۶۵ سال فشار و تضییقات شدید موفق به این امر شده‌اند. اما با توجه به سنگینی اتهامات وارده بر یاران و خادمین، ما که نمایندگی ۱۷۹ محفل روحانی ملی بهائی عالم را در سازمان ملل متحد به عهده داریم وظیفه خود می‌دانیم که نکاتی اساسی را در نامه‌ای سرگشاده به استحضار آن جناب برسانیم. در بیانیه‌ای که از طرف خبرگزاری فارس در ۲۷ بهمن ۱۳۸۷ منتشر شد جناب عالی با اشاره به ماده ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص حقوق شهروندان و هم چنین ماده ۳۳ در مورد آزادی عقیده، چنین اظهار داشته‌اید: "داشتن یک عقیده و مرام [برای همه] آزاد ولی اعلان و ابراز آن به منظور تحریف افکار دیگران، جریان سازی و یا تبلیغ و تظاهر به قصد اغواگری و تشویش اذهان دیگران و عناوین مشابه، مجاز نخواهد بود،" این بیان را جز کوششی برای سنجش میزان خوش باوری انسان نمی‌توان تعبیر کرد. نکته‌ای که مورد قبول همگان است آنکه در طی قرون و اعصار، رژیم‌های سرکوب‌گر با اظهاراتی از این قبیل منع مستبدانه افکار و عقاید را توجیه نموده‌اند. تصور آنکه می‌توان داشتن عقیده فردی را از ابراز آن در رفتار و گفتار جدا ساخت مقدمه‌ای برای استدلالی کاذب است. برای درک بطلان آن، انسان می‌تواند بپرسد که اگر ایمان خود را نتواند آگاهانه در روابط خویش با دیگران به ظهور و بروز رساند داشتن آن چه مفهومی دارد؟ توجیه این استدلال با تأکید بر ممنوعیت بیان فقط آن عقایدی که موجب تحریف افکار دیگران می‌گردد، ممکن است در وهله اول معقول به نظر برسد ولی در واقع مجوزی است برای مسؤلین امور که مایل باشند سرکوب کنند، چه که این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد تا اعمال با سخنانی را که مطابق میل شان نیست با برچسب تحریف افکار محکوم نمایند. در هر حال. سابقه بهائیان ایران از این نظر روشن است. آنها هرگز نخواستند موجب چنین تحریفی گردند و در مقام اغواگری و تشویش اذهان مردم نیز نبوده‌اند. از آنجایی که حضرت عالی با آگاهی کامل از سابقه

بهایان مسئله آزادی عقیده را در چارچوب اصول مربوط به حقوق شهروندی در ایران مطرح کرده اید به نظر می رسد که ممنوعیت کار یاران و خادمین را بعنوان شرطی برای قائل شدن حد اقل بعضی از حقوق بهائیان که در طی ۳۰ سال گذشته پامال شده منظور نموده اید.

حقایق و سوابق مسئله البته براق جناب کاملاً روشن است.

- بهائیان ایران که همیشه در معرض خشونت های ادواری قرار داشتند، از جمله عملیاتی که با تحریک ساواک بی رحم انجام می شد، بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دست خوش موج جدیدی از تضيیقات گشتند.

- در ماه مرداد سال ۱۳۵۹ هر نه نفر اعضای محفل روحانی ملی بهائیان ایران - هیئت ملی که طرز انتخاب و وظایف آن در تعالیم بهائی آمده است و قسمتی از ساختار اداری بهائی را در همه کشورها تشکیل می دهد - ربوده و ناپدید گردیدند و مطمئناً اعدام شده اند.

- کسانی که متعاقباً به عضویت این هیئت انتخاب شدند و هم چنین جمعی از افراد برجسته جامعه بهائی از جمله چندین عضو از اعضای محافل روحانی محلی یعنی هیئت هایی که در سطح محلی فعالیت داشتند توسط دولت دست گیر و اعدام گردیدند.

- در پاسخ به اعلانی که از طرف دادستان کل در سال ۱۳۶۳ صادر و خواستار انحلال تشکیلات اداری بهائی شده بود، محفل روحانی ملی ایران به نشانه ابراز حسن نیت به دولت، خود و دیگر مؤسسات اداری بهائی در کشور را منحل نمود. - بعد از مدتی و به جهت پاسخگویی به نیاز های روحانی و اجتماعی جامعه ۳۰۰۰۰ نفری بهائیان ایران، گروه یاران در سطح ملی و گروه های خادمین در سطح محلی به طور غیر رسمی شروع به کار کردند.

- حدود ۳۰ سال است که نهاد های مختلف دولتی با یاران و خادمین به طور مرتب گاه با روشی دوستانه و گاه تحت باز جوئی های خشن و طولانی، در

ارتباط بوده و با آنان مشورت نموده و از فعالیت های آنها کاملاً آگاه بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسید که امکان گفتگو بین بهائیان و نهاد های دولتی در حال شکل گیری بود.

- اما در طی همین مدت، در سال ۱۳۶۹ نامه ای با امضای حجت الاسلام سید محمد گلپایگانی که در آن زمان دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی بودند منتشر گردید. در این سند از مراجع دولتی خواسته شده است که اقدامات مختلف پیشنهادی در آن را به منظور مسدود کردن "راه ترقی و توسعه" بهائیان ایران به مرحله اجرا در آورند و طرحی برای "از بین بردن ریشه های فرهنگی آنان در خارج" تهیه نمایند.

- اذیت و آزار بهائیان در طی این مدت به طور پیوسته ادامه داشته است ولی در سال های اخیر با افزایش نفوذ عناصری خاص که همواره هدفشان ریشه کن کردن جامعه بهائی ایران بوده، این روند شدت و وحدت بیشتری یافته است. - از حدود سال ۱۳۸۴ به بعد، مبارزه رسمی برای بد نام کردن دیانت بهائی از طریق رسانه های گروهی - روزنامه ها، سایت های اینترنتی، رادیو، تلویزیون و فیلم - تحرک بیشتری پیدا کرد و تا به امروز هم چنان ادامه دارد. بدون شک اقدامات سازمان یافته ای در جهت اجرای مفاد سند مورخ ۱۳۶۹ در حال انجام است. - در ماه اسفند ۱۳۸۴ توجه گزارش گر ویژه سازمان ملل متحد در امر آزادی مذهب یا عقیده به نامه محرمانه ای جلب شد که در تاریخ ۷ آبان ۱۳۸۴ از طرف ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران خطاب به نهاد های امنیتی مختلف و تشکیلات پلیس و سپاه پاسداران مرقوم و از آنها خواسته شده بود که بهائیان را در سراسر کشور شناسائی نموده زیر نظر بگیرند. این نامه موجب نگرانی شدیدی در سراسر جهان برای امنیت بهائیان گردید.

- جوانان بهائی بیش از ۳۰ سال از ورود به دانشگاه محروم بودند زیرا تقاضا نامه امتحانات سراسری ایران نوعی بود که آنها را مجبور به کتمان عقیده

می نمود. در سال ۱۳۸۵ به علت فشار های جامعه بین المللی، تغییراتی در تقاضا نامه به وجود آمد و چند صد نفر دانشجوی بهائی توانستند وارد دانشگاه شوند، ولی این امید دوامی نیافت زیرا در طی همان سال وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ضمن نامه ای به ۸۱ دانشگاه دستور داد هر دانشجویی که بهائی شناخته شود از دانشگاه اخراج گردد.

- به دنبال نامه فوق الذکر، پلیس اطلاعات و امنیت عمومی نامه دیگری به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۶ صادر نمود و اشتغال بهائیان را که سالیان دراز است از استخدام در ادارات دولتی محروم اند در تقریباً بیست رسته شغلی در بخش آزاد ممنوع ساخت. بدین ترتیب کوشش های مداوم در جهت قطع حیات اقتصادی جامعه بهائی به شدت تقویت گردید.

- در چند سال اخیر، تعداد بهائیان که بدون دلیل باز داشت می شوند افزایش یافته، حمله به خانه های بهائیان و مصادره اموال و آتش زدن عمدی دارایی- های شخصی آنان رو به فزونی نهاده، تخریب قبرستان های بهائی گسترش یافته، امتناع از پرداخت وام بانکی و صدور جواز کسب به بهائیان شدت یافته، آزار و فشار بر صاحبان املاک مستاجرین بهائی اوج گرفته، تهدید شهروندانی که به یاری بهائیان بر می خیزند وسیع تر شده و تحقیر کودکان بهائی در مدارس از سوی معلمان رو به ازدیاد نهاده است. کاملاً روشن است که اقداماتی از این قبیل به طور منظم در شهر های مختلف یکی بعد از دیگری هماهنگی می شود.

- سر انجام هفت نفر اعضای یاران، یک نفر در اسفند ۱۳۸۶ و بقیه در اردیبهشت ۱۳۸۷، باز داشت و به زندان افکنده شدند. این بی گناهان برای مدتی در زندان انفرادی بوده امکان ملاقات با اعضای خانواده هایشان را نداشتند. هر چند که نهایتاً به اعضای خانواده ها اجازه داده شد که ملاقات - های کوتاه تحت نظارت نزدیک مسئولین زندان با آنها داشته باشند، ولی

مسجونین هنوز از دسترسی به وکیل مدافع و مشورت قانونی محروم هستند. شرایط زندان آنان در حال تغییر بوده است و در یک زمان پنج نفر مردان را در سلولی که بیش از ده متر مربع وسعت نداشت و فاقد تخت خواب بود جای دادند. - بالاخره بعد از نه ماه مسجونیت و بدون ارائه هیچ مدرکی که آنان را با کوچکترین خطائی مرتبط سازد اعلان گردید که این هفت نفر به "جاسوسی برای اسرائیل" توهین به مقدسات" و "تبلیغ علیه نظام" متهم شده‌اند و پرونده آنها به زودی با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال خواهد شد.

- بر طبق گزارش جراید، بلافاصله بعد از این اعلام، آن جناب نامه ای به وزیر اطلاعات، در حالی که مسئله حقوق شهروندی ایرانیان در مورد آزادی عقیده در قانون اساسی را به طور ضمنی مطرح ساخته‌اید، اظهار داشته‌اید که وجود یاران و خادمین در ایران غیر قانونی است. متعاقباً اعلانی رسمی نیز در این مورد صادر فرمودید.

وقایع سال‌های اخیر و ماهیت اتهامات وارده و پرسش‌هایی را در ذهن هر ناظر بی طرفی راجع به هدف ظلم و ستم‌های همه جانبه علیه بهائیان ایران مطرح می‌سازد. حتی اگر در طی روزهای پر آشوب اولیه انقلاب احیاناً سو تفاهماتی در ذهن مسئولین امور در مورد انگیزه‌های جامعه بهایی وجود داشته است، چگونه سو ظن‌ها می‌تواند هنوز هم ادامه یابد؟ آیا هیچ یک از اعضای محترم دولت ایران اتهامات کاذبی را که دائماً علیه بهائیان در آن مملکت عنوان می‌شود واقعاً باور دارند؟ آیا حقایق ذیل بر مسئولین امور در دوایر مختلف دولتی کاملاً روشن نیست؟

- بهائیان در هر کشوری که ساکن باشند برای پشبرد رفاه و سعادت مردم آن کشور می‌کوشند، خود را ملزم می‌دانند که دوش به دوش هم و طنان شان در راه دوستی و اتحاد و استقرار صلح و عدالت گام بر دارند، برای حفظ حقوق خود و دیگران از طرق قانونی اقدام می‌کنند، در همه احوال به ذیل

درست کاری و صداقت متشبت بوده، از ستیزه جوئی و اختلاف بیزارند و از رقابت برای رسیدن به قدرت پرهیز می نمایند.

- یکی از اصول بنیادی دیانت بهائی اینست که پیروانش باید از هر نوع جبهه - گیری سیاسی در هر سطحی اعم از محلی، ملی و بین المللی اجتناب ورزند. حکومت در مقام نهادی برای تأمین رفاه و سعادت و پیشرفت منظم جامعه بشری مورد احترام بهائیان و اصل اطاعت از قوانین مدنی یکی از ویژگی های آیین بهائی است.

- در آثار بهائی هر گونه اقدامی که خیانت به وطن محسوب شود صریحاً منع گردیده است و روش و سلوک بهائیان در سراسر عالم تمسک آنان را به این اصل مهم به اثبات می رساند.

- ساختار اداری بهائی که در بیش از ۱۸۰ کشور جهان استقرار یافته وسیله ای برای هدایت انرژی بهائیان در خدمت به اجتماع و نیز برای رسیدگی به امور روحانی و اجتماعی جامعه بهائی است. داشتن این ساختار ابداً دلیلی بر وجود هیچ انگیزه سیاسی نیست و ربطی به دخالت در امور دولت و یا حکومت ندارد.

- مرکز بین المللی دیانت بهائی به دنبال تبعید های پی در پی حضرت بهاء الله در نیمه قرن سیزدهم هجری شمسی توسط دولت ایران و عثمانی، در خاک کشور اسرائیل امروز قرار گرفته است. حضرت بهاء الله بعد از سرگونی از وطن خود ایران، در سال ۱۳۴۷ یعنی ۸۰ سال قبل از تأسیس دولت اسرائیل، به مدینه عکا تبعیدگردیدند و سر انجام پس از گذشت چهل سال دوری از وطن، دار فانی را وداع گفتند. اینکه امروز بهائیان در سراسر جهان با مرکز جهانی بهائی در باره مسائل شخصی و امور جامعه خود در تماس هستند امری طبیعی و حقیقتی کاملاً شناخته شده است.

- دیانت بهائی احترامی خاص نسبت به تمام ادیان الهی قائل است. آثار مقدسه بهائی از اسلام به عنوان "شریعت مبارکه غرا" یاد می کند و حضرت

محمد (ص) را "سراج و هاج نبوت کبری"، "سرور کائنات" و "نیر آفاق" که "به اراده الهی از افق حجاز اشراق نمود" وصف می نماید. مقام حضرت امیرالمؤمنین (ع) را با عباراتی مانند "بدر منیر افلاک علم و معرفت" و "سلطان عرصه علم و حکمت" توصیف می کند. در زیارت نامه مخصوص حضرت سید الشهداء (ع) که از قلم حضرت بهاء الله نازل شده، از آن حضرت با القاب "فخر الشهداء" و "نیر الانقطاع من افق سماء الابداع" یاد شده است.

- بهائیان بر طبق تعالیم دیانت خود ملزم هستند که در نهایت درستی و صداقت و صحت عمل رفتار کنند، در حیات فردی عفت و عصمت و تقوا پیشه نمایند و در برخورد با دیگران از هر گونه تعصب اعم از نژادی، قومی و طبقاتی آزاد و برکنار باشند.

- با توجه به این حقایق آشکار و انکار ناپذیر، درک این مسئله بسی مشکل است که چگونه می توان کلماتی مانند "جریان سازی"، "آغواگری"، "خطرناک" و "تهدید کننده" را مورد فعالیت بهائیان ایران به کار برد. عده ای جوان به خاطر تعهدی که نسبت به هم و وطن خود دارند کودکان خانواده های کم درآمد را مدد می دهند تا مهارت خود را در ریاضیات و زبان فارسی تقویت نموده قادر به ایفای نقشی سازنده در پیشرفت کشور خود باشند. آیا جناب عالی کوشش این جوانان را خطرناک می دانید؟ اگر بهائیان آرمان های والایی را با همسایگان خود در میان گذارند و این تعهد وجدانی را در آنان تقویت نمایند که اصلاح عالم از طریق اعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه است، آیا باید عمل شان تهدیدی برای جامعه به شمار آید؟ خانواده ای بهائی در خلوت گاه خانه خویش با چند نفر از دوستان خود که از تصاویری که در رسانه های گروهی از بهائیان ترسیم شده دچار تشویش ذهن و سر درگمی شده اند صحبت می نماید و ماهیت واقعی معتقدات خود را که بر محور اصولی نظیر وحدانیت خدا و اتحاد نوع بشر دور می زند با آنان در میان

می گذارد. آیا این اقدام را می توان جریان سازی دانست. کودکی در مدرسه پس از شنیدن کلمات اهانت آمیز نسبت به مؤسس آیین خود که صمیمانه به او عشق می ورزد از معلم مؤذبانانه اجازه می گیرد تا برای هم کلاسی های خود معتقدات خویش را توضیح دهد. آیا می توان این عمل را اغواگری نامید؟ جوانی متعهد و مشتاق به تحصیل علم و دانش از مسئولین امور می خواهد که بدون اینکه مجبور باشد ایمان خود را کتمان نماید به او حق ورود به دانشگاه بدهند. آیا هیچ گونه فریب و اغوا در این تقاضا وجود دارد؟ اگر چند خانواده، گهگاهی برای دعا و نیایش و مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه خود گرد هم آیند، چه ضرری از این کار متوجه جامعه می شود؟ با توجه به اینکه روح بشر فاقد جنسیت است، آیا ابراز این عقیده که زن و مرد در نظر خدا مساوی هستند و می بایستی بتوانند دوش به دوش یک دیگر در همه میادین فعالیت کنند، باید موجب نگرانی باشد؟ آیا نامعقول است اگر گروه های کوچکی در غیاب ساختار اداری جامعه خود، که در آثار مقدسه آنها توصیف گردیده تلاش کنند تا از دواج جوانان، تعلیم و تربیت کودکان و دفن مردگان را بر اصول آیین خود انجام دهند؟

آنچه مذکور آمد نمونه ای از ظلم و ستم شدیدی است که بهائیان ایران با آن رو به رو هستند. حق داشتن این گونه فعالیت هاست که مدت ۳۰ سال است از بهائیان ایران سلب شده است.

به استحضار آن مقام می رساند که مامورین دولت در طی ۳۰ سال گذشته بارها به اعضای گروه یاران و خادمین گوشزد نموده اند که مسئولین امور در حقیقت بهائیان را در مقابل کسانی که اعضای آیین جامعه را عناصری منفی در اجتماع می دانند حفظ می کنند. البته در بین هر ملتی شاید بتوان بخش کوچکی از مردم را تحت تأثیر فشارهای بغض و عناد به نحوی تحریک نمود تا مرتکب اعمال بی رحمانه و ظالمانه گردند. اما اصولاً دید ما نسبت به مردم

ایران با تصویری که از طرف چنین مأمورینی ترسیم می شود مطابقت ندارد. در نظر ما تنگ نظری و کوتاه بینی صفات ایرانیان نیست. آنچه ما می بینیم تعهدی محکم به اجرای عدالت از طرف افراد منصفی است که با بسته شدن بی دلیل مغازه های چند نفر بهائی در شهر خود به حکومت دادخواهی نمودند. ما خصلت وفاداری و یگانگی هنرمندان و موسیقی دانان جوانی را می بینیم که به دنبال محروم شدن هم کاران بهائی خود از اجرای برنامه در کنسرت عمومی، آنان نیز از اجرای برنامه خود داری نمودند. ما شهامت و استقامت دانشجویانی را می بینیم که بعد از ممنوع شدن هم کلاسی بهائی خود از شرکت در امتحان، به داد خواهی و اعتراض بر خاستند و خود نیز از شرکت در امتحان امتناع ورزیدند. ما روحیه شفقت و خیر خواهی همسایگان یک خانواده بهائی را می بینیم که در تمام ساعات شب حمایت و هم دردی نسبت به همسایه خود را که منزل شان ظالمانه ویران شده بود ابراز داشتند و در جهت عدالت و جبران خسارات وارده بر آن خانواده اقدام نمودند. ما در ندای بسیاری از ایرانیان آزاده که به دفاع از هم وطنان بهائی خود بر خاسته اند طنین گذشته شکوه منداین ملت شریف را با گوش جان می شنویم. با شکرانه عمیق قلبی و سپاس فراوان نسبت به آن آزادگان، آنچه را که ناگزیر شاهد آن هستیم اینست که بسیاری از کسانی که به حمایت از جامعه ستم دیده بهائی بر می خیزند، چه دانشجو و دانش پژوه، چه روزنامه نگار و فعال اجتماعی، چه هنرمند و شاعر، چه اندیشمند پیشرو و طرفدار حقوق زن، حتی شهروندان عادی خود نیز از تضییقات و ستم های مشابهی رنج می کشند. به استحضار آن مقام محترم می رساند که اثرات تصمیمی که قوه قضائیه کشور در روز های آینده اتخاذ خواهد کرد تنها منحصر به جامعه بهائی ایران نخواهد بود در واقع مطرح است مسئله آزادی وجدان و اندیشه تمامی ملت ایران می باشد. انشاء الله به خاطر حرمت اسلام و شرافت مردم آن سر زمین در قضاوت خود انصاف را رعایت نماید. با تقدیم احترام جامعه جهانی بهائی رونوشت: سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد.

" چه خوش است که در ایام مبارک هستیم ، تاریخ سازیم نه تاریخ خوان ، عاشقیم نه فارغ و چون عاشقیم مشیت الهیه را به جان می پذیریم . "

همراهان و همگنان عزیز ، ایام امتحان است و اوقات افتتان ، قوای خلاقه منبعثه از نقشه عظیمه الهیه شرایط سرزمین مقدس ایران را با سرعتی شدید تغییر می دهد و حال نیز پس از تصمیم هیئت مجلله یاران ایران و تأیید بیت العدل اعظم مبنی بر پایان دادن به ترتیب کنونی برای اداره جامعه بهائی ایران ، دیگر بار فرصتها و فضاهاى جدیدی پیشروی احبای ممتحن مهد امرالله به منظور رشد و بالندگی آئین نازنین جمال قدم ، قرار گرفته است .

در این مقطع حساس هر یک از ما جوانان می توانیم و باید نقشی تاریخی و ماندگار ایفا نماییم ، پس بر ماست که با استقامت کامل و ایمان و ایقان راسخ بر عهد و میثاقش ثابت و استوار باشیم زیرا که " استقامت شرط راه است و دلیل تقرب بارگاه . " " عین کرامت است بلکه اعظم معجزه در عالم بشریت . "

" باری تو نیز فرزانه باش و از هر قیدی آزاده ، به خدمت برخیز و بذیل هدی در آویز ، مستانه بگو مردانه بکوش . " " تا نصرت عظمی برای ملت ستمدیده بهاء در کشور مقدس ایران فراهم شود . " " در این مسیر از ظلم و تعدی اهل جور و عدوان محزون و دلشکسته مگردید ، روح فیاض ممد شماست و تأییدات موعوده متابعه ناصر و حافظ شما . وقت استقامت و شهامت است و یوم یوم جانبازی و فداکاری . اجرتان عندالله عظیم است و مقامتان در ملکوت رب جلیل بی نظیر و مثیل . پس شاد و صابر باشید عنقریب این غیوم کثیفه متلاشی گردد و کوکب آمال در نهایت جلوه و سطوع رخ بگشاید . "

در بحبوحه این بلایا و رزایا می بایست " در جمیع امور حمایت و تشویق یکدیگر را پیشه خود قرار دهید " و در ایجاد اتحاد و استحکام امر نازنینش از هیچ کوششی دریغ ننمائید . پس به عنوان اعضای جامعه ای متنوع ولی متحد " همچون رشته های حبل میثاق کل مرتبط و متصل بنمائید ، در جمیع شئون مشوق و پشتیبان یکدیگر باشید تا به برکت آن هر روز باب جدیدی از خدمت به روی شما گشوده شود . "

از آستان مقدسش می طلبیم که جوانان ایران را در " میادین خدمت به وطن " موید نماید تا " در تالیف قلوب سایر ادیان به یکدیگر جانفشانی ننمائید ، نفسی را بیگانه نخوانید و شخصی را بدخواه نشمردید ، چنان رفتار ننمائید که جمیع خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجمند . چنان سلوک ننمائید که این جهان فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن رحمانی شود . "

باشد که با اتکا به تائیدات مقدسه اش ، خاطرات نیاکان روحانیان را در این خطه مقدس زنده نمائید .

در انتها برای موفقیت جوانان بهائی ایران در انجام وظایف روحانی شان دست نیاز به ساحت رب مجید بلند می نمائیم که :

هو الله

ای مولای توانا از عالم بالا نظری به این بندگان بینوا نما و آه و انین این خسته دلان را اجابت کن . مساعی آشفتهگان رویت را برکتی عظیم بخش و بر اجرای وصایای مبرمه ات موفق دار . لهیب فراق را بمیاه عذب اجرائات عظیمه در سبیل امرت بنشان و حزن و اندوه این مصیبت زدگان را از صفحات قلوب بتحقق وعده های جانپرورت محو و زائل کن . ذوق و شوق تبلیغ را در قلوب و ارواح تولید کن و موانع حالیه را یک یک مرتفع ساز ، قلوب را استعدادی شدید بخش و ناشرین لواء مجید را به خَلَع تقدیس و تنزیه و خلوص نیت و راستی و صداقت مزین فرما . ابواب رخا بر وجه اهل بها آن اسیران مظلوم بگشا و عزت جاودانی را به یاران عزیزت عطا کن تو شاهد و آگاهی که این مشت ضعفا جز تو نخواهند و امید و اتکالی جز وعده های صریحه ات و تائیدات لاریبیه ات نداشته و ندارند . توئی مقتدر و توانا و بینا و شنوا ای قوی قدیر این مور ضعیف را به اجرای وصایای مبارکه ات تائید بخش و این بنده مسکین را به تحقق نوایای مقدسه ات موفق دار تا آنچه را رضای مبارک تو است و امید و دلخواه یاران عزیز است کاملاً اجرا و اتمام نماید

رب حَقِّ اَمالی و یسر مَنائی بفضلك و جودك

بنده آستانش شوقی

در ادعیه خالصانه خود یکدیگر را یاد نمائید .

جاوید اقدامات

ملی جوانان

19 اسفند ماه 165 بدیع

از حضرت عبدالهبا، در لوجی خطاب به مترسیدنی آمده است :

ای جنذب نفعات الله تا توانی همت نما که زبان پارسی بیا موزی زیرا این لسان عنقریب در جمع عالم تقدیس خواهد شد و در نشر نفعات الله و اعلاء کلمه الله و استنباط معانی آیات الله مدخل عظیم دارد . امیدوارم تحصیل این لسان موفق بر بدایت جمع غفیری شوی . (از مجموعه الوان مبارک لفظی) و نیز فرموده اند :

یا الله الله تعلیمی اللسان الفارسی و اللسان العربی و لکن جهندی فی نشر نفعات الله . (مکاتیب ثانی ص ۳۲۲) حضرت عبدالهبا، در لوجی خطاب بیک مدرس آثار قدیم ایران فرموده اند :

لسان این آواره فارسی است باطنی حریف فارسی لسان خویش را دوست میدارد و از این گذشته الواح بسیاری از حضرت هبا، الله در نهایت بلاغت بفارسی صرف موجود . با وجود این چگونه لسان فارسی غیر مقبول؟! ... برآستی میگویم که من مشتاق دیدارتو هستم زیرا تو ندهمت بایران و ایرانیان مینمائی و من از جمله ایرانیان هستم و علیک التیحه و التنا . (مانده آسمانی - جلد ۵ - ص ۴۴) حضرت عبدالهبا، فرموده اند :

فارسی عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است . عشق را خود صد زبان دیگر است مقصد معانی است نه الفاظ حقیقت است نه مجاز صهبای حقایق و معانی در هر کانس گو را خواهد جام زرین باشد خواه کانس کلین دلی البته جام بلور و مرصع لطیف تر است . (مانده آسمانی - جلد ۹ - ص ۳۵) حضرت ولی غزیر امر الله در توفیق مینیع مورخ ۲۶ جولای ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی بمبئی فرموده اند : در از قبل اشاره و تائیکه گشت که ترجمه آثار عربیه بلغت نورا، مدوح و محبت بول نه علی الخصوص احکام کتاب اقدس اودیه و صلوات . باید اطفال را از صغری سن به لغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد زیرا لغت اصلی تائیری کلتی و حلاوتی دیگر دارد .

PAYAM - E - BADI

VOLUME- 27
NOS:3 - 4

MARCH - APRIL
2009

پیام بدیع

سال بیست هفتم

سال ۱۶۶ بدیع

۱۳۸۸ شمسی

۲۰۰۹ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها

پیشنهادات

PAYAM - I BADI

p.o.box 698

clifton, N,J 07012

U.S.A

حضرت امه البهاء، روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هر چه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده اند: " ... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود در این سبیل هر چه اقدام می - فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند... چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه کنید در یک سال هزار لییره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir

1432 173 RD SW

Lynwood WA 98037

U.S.A

soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.